



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانشنامه‌های خانوار و دبستان

نسخه ۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنیهای خانواده سبز

نویسنده:

سید مهدی واعظ موسوی

ناشر چاپی:

استوار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	دانستنیهای خانواده سبز
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	سبز یعنی چه؟!؟
۱۰	خانواده ی سبز یعنی چه؟!؟
۱۰	آیا نمی خواهی خانواده ی سبزی داشته باشی؟!؟
۱۰	آیا می دانید که
۱۰	انقلاب صنعتی و فروپاشی خانواده
۱۲	با چه کسی ازدواج کنیم؟
۱۲	سوال
۱۳	روانشناسی شخصیت سالم
۱۸	نظریه آلپورت
۱۹	آثار ازدواج با زنان کم خرد چیست؟
۱۹	نقش اصالت خانوادگی در ازدواج چیست؟
۱۹	عشق چیست؟
۲۰	سوال
۲۰	تفاوت عشق و شهوت
۲۰	عاشقانه ازدواج کنیم یا عاقلانه؟
۲۰	خانواده گرایی
۲۱	خانواده موفق
۲۱	مهارت همدلی و هم حسی در خانواده
۲۱	همسر و فرزندانمان را با ناز از خواب بیدار کنیم!
۲۱	مهربانی و ادب در خانواده

- ۲۱ نیکوکاری در خانواده
- ۲۱ کارکردهای بد اخلاقی در خانواده چیست؟
- ۲۱ خوش اخلاقی در چیست؟
- ۲۲ تلاش برای تأمین نیازهای خانواده
- ۲۲ تأمین آسایش خانواده
- ۲۲ مسئولیت پذیری در خانواده
- ۲۲ چگونه با همسر رفتار کنم؟
- ۲۲ آقای عزیز!
- ۲۳ خانم محترم!
- ۲۴ آموزش مهارت های کلامی زن و شوهر
- ۲۴ خانم - آقا
- ۲۵ آقا - خانم
- ۲۶ معنای جویی در رنج
- ۲۶ به مرگ نگیریم که به تب راضی شود!
- ۲۶ جایگاه زن در اسلام
- ۲۷ زن و مرد در پیشگاه خداوند یکسان اند
- ۲۷ او دوست داشتنی است
- ۲۷ زن کانون آرامش است
- ۲۷ منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی
- ۲۷ او شیرین است
- ۲۷ نیش او نوش است
- ۲۷ او چون شمیم دل انگیز گل ، خوشبوست
- ۲۸ مهر خود را به او ابراز کنیم
- ۲۸ توان جسمی و روحی

- ۲۸ نازش را به قیمت گران بخریم
- ۲۸ همنشینی با او را غنیمت بشماریم
- ۲۸ به خانم ها نباید جسارت کرد
- ۲۸ گلی که می خواهی بو کنی پژمرده اش نکن
- ۲۸ با خانم ها خوش اخلاق باشیم
- ۲۸ با هم گرایی و وفاق با خانم ها رفتار کنیم
- ۲۸ با خانم ها خوش رفتار باشیم
- ۲۹ نسبت به خانم ها نیکوکار باشیم
- ۲۹ به خانم ها زیان نرسانیم
- ۲۹ خطاهای آنان را نادیده بگیریم
- ۲۹ بر بد اخلاقی خانم ها صبوری کنیم
- ۲۹ به سلیقه آن ها اهمیت بدهیم
- ۲۹ در تأمین مخارج زندگی خانم ها کوشا باشیم
- ۲۹ خانم ها را در گشایش اقتصادی قرار بدهیم
- ۲۹ لوازم آرایش و لباس آنان را فراهم کنیم
- ۳۰ برای خانم ها هدیه بخریم
- ۳۰ برای او خودآرایی کنیم
- ۳۰ به همسرمان در کارهای منزل کمک کنیم
- ۳۰ طلاق و جدایی از خانم ها آخرین راه حل است
- ۳۰ زن در اندیشه ها
- ۳۱ زن کانون آرامش
- ۳۱ زیباشناختی پوشش خانم ها
- ۳۳ عروسی خوبان
- ۳۳ پیشنهاد

۳۳	خواستگاری
۳۴	اندرون مهر
۳۴	رایزنی و نظر خواهی
۳۴	پیمان همسری
۳۴	نیایش
۳۴	مهریه مهرورزان
۳۵	اولین خرید
۳۵	گروه خرید
۳۵	جهیزیه زیبا
۳۵	مبارک باد
۳۵	ایام نامزدی
۳۵	واسطه وصل
۳۶	درخواستی زیبا
۳۶	شرمی با شکوه
۳۶	آرایش عروس
۳۶	شمیم دل انگیز
۳۶	ولیمه و مشارکت
۳۷	دعوت کریمانه
۳۷	برکت در غذا
۳۷	غذای عروس و داماد
۳۷	طلوعی در غروب
۳۷	لحظه دیدار
۳۸	خلوت عارفان
۳۸	حلقه وصل

- ۳۸ زلال عشق
- ۳۸ وصال نکورویان
- ۳۸ خانواده در چهار سطح
- ۳۸ خانواده در چهار سطح
- ۳۸ ویژگی های خانواده خشک و سخت گیر
- ۳۹ ویژگی های خانواده سهل گیر و آسان گیر
- ۴۰ ویژگی های خانواده گسسته یا پریشان
- ۴۱ ویژگی های خانواده سالم
- ۴۲ تعلیم و تربیت
- ۴۳ ارزش فرزند
- ۴۳ ارزش دختر
- ۴۳ بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنیم!
- ۴۳ دل نوجوان مانند زمین خالی است!
- ۴۳ نوجوان به سوی خوبی ها شتاب دارد!
- ۴۴ به فهم فرزندان خود احترام بگذاریم!
- ۴۴ مواظب باشیم ناتوی فرهنگی نسل نو را به انحراف نکشد!
- ۴۴ چرا فرزندان ما نماز نمی خوانند؟
- ۴۴ نکته ها
- ۴۵ خودشکوفایی
- ۴۵ پایان
- ۴۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دانشتیهای خانواده سبز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: خانواده سبز/نویسنده مهدی واعظ موسوی مشخصات نشر: مشهد: استوار، ۱۳۸۸ مشخصات ظاهری: ۱۵۱ص. شابک ۹۶۴-۸۰۹۴-۴۸-۹ وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۴۰۶۰

سبز یعنی چه؟!!

در لغت نامه ی بزرگ دهخدا می خوانیم: سبز یعنی: هر چیزی که رنگ آن مانند رنگ برگ های درخت در فصل بهار باشد! رنگی میان سیاهی و زردی! چون سیاه را با زرد درآمیزند سبز گردد! سبز یعنی شاد و خرم! سبز یعنی بالنده! سبز یعنی پویا! سبز یعنی با نشاط!

خانواده ی سبز یعنی چه؟!!

یعنی: خانواده ای که در آن خودخواهی دیده نمی شود! خانواده ای که در آن منحنی توقعات و انتظارات به صفر میل می کند! بزرگواری و گذشت موج می زند! دریادلی درس اول آن است! بخل و تنگ نظری در آن راه ندارد! بی تفاوتی رخت بر بسته است! مهرورزی جایی برای قهر نگذاشته است! «دوست دارم» زیاد شنیده می شود! «کفاف» جای «رفاه» نشسته است! «خشم» در دریای وجود اعضای آن غرق می شود! منت گذاشته نمی شود!

آیا نمی خواهی خانواده ی سبزی داشته باشی؟!!

اگر خواستار چنین خانواده ای هستیم باید: از خود شروع کنیم! درک درستی از دیگران داشته باشیم! بزرگواری باشیم! خوبی های خود را نسبت به دیگران نادیده بگیریم!

آیا می دانید که

گرمای خانه از آتش مهر است و سردی و افسردگی از خودخواهی، خودمحوری و «خودشیفتگی»؟! کودکان در هفت سال اول زندگی، خودشیفته اند. یعنی: جاده زندگی را یک طرفه می بینند که فقط خود می توانند برانند و برای دیگران حق «ابراز وجود» و «بیان خویشتن» نمی شناسند! اما وقتی بزرگ شدند باید دانسته باشند که جاده زندگی دوطرفه است و برای دیگران نیز فرصت ابراز وجود و بیان خویشتن هست. اما گویا برخی آدم ها در بزرگسالی نیز کودکانی خودشیفته اند! در سیر رشد منطقی تربیت، کودکان به تدریج «اجتماعی شدن» را می آموزند تا وقتی بزرگ شدند بزرگواری، درک متقابل، مهارت هم حسی و همدلی را نیز فرا گرفته باشند. در این نوشتار بر آنیم تا به همراه شما خانه ای نو بسازیم و از این رهگذر جامعه ای سالم را تجربه کنیم:

انقلاب صنعتی و فروپاشی خانواده

«ویل دورانت» در کتاب خواندنی و جذابش «لذات فلسفه» بر آن است که انقلاب صنعتی موجب شد زن نیز صنعتی شود! چرخ

و پَر کارخانه‌ها تازه به کار افتاده بود و کارفرمایان سودمحور زنان را کارگران ارزان تری یافتند و آنان را بر مردان سرکش گران قیمت ترجیح دادند! کارفرمایان در اندیشه سود و زیان خود بودند و خاطر خود را با اخلاق و ارزش‌ها آشفته نمی ساختند!! کسانی که ناآگاهانه «خانه براندازی» کردند کارخانه داران قرن نوزدهم انگلستان بودند! او به طعنه می گوید: نخستین قدم برای آزادی مادر بزرگ‌های ما قانون ۱۸۸۲ بود! به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار شدند و آن این بود: پولی را که به دست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند! این قانون عالی اخلاقی و مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند! یعنی: غرب پُر مدعا تا ۱۲۶ سال پیش هنوز مالکیت زن را محترم نمی شمرد، در حالی که اسلام ۱۴۰۰ سال پیش مالکیت خانم‌ها را با همه قدرت تثبیت کرد! این قانون که در واقع حيله‌ای برای هیجانی کردن خانم‌ها و استفاده از نیروی کار آنان بود موجب شد که خانم‌ها بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه را بر آرامش خانه ترجیح دهند! گویا بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او آبرو و اعتبار می بخشید! او نخستین مزد خود را با همان غرور و خوشحالی گرفت که پسران فراری از مدرسه می خواهند با یک کار صنعتی و سیگار روز تعطیل، مردی خود را ثابت کنند! زن این بردگی جدید و لوکس را با وجد و شادی پذیرفت؛ شادی کسی که سرانجام کاری پیدا کرده و خود را به نحوی سرگرم ساخته است! چون خانه خالی شد، مردان و زنان آن را ترک گفتند و روی به آن خانه‌های زنبوری که آپارتمان‌های نامند نهادند! تمام روز و عصر خود را در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذراندند! رسم و عادت‌های ده هزار سال بر جای مانده بود در یک نسل از میان رفت! دانشمندان علوم اجتماعی و روان‌شناسان اجتماعی به ما یاد داده بودند که تغییر عادات و رسوم و اخلاق تدریجی و نامحسوس است؛ اما یکی از بزرگ‌ترین تغییرات در تاریخ تمدن بشر در روزگار ما و جلو چشم ما در فاصله کودکی و بلوغ یک انسان اتفاق افتاد! نویسندگان، خطبا و سیاستمداران مردم را برحذر می داشتند که مبدا سوسیالیست‌ها خانه را ویران کنند، اما در برابر چشمشان انقلاب صنعتی خانه براندازی کرد! کودکانی که در مزارع مایه شادی و کمک بودند در شهرهای پرجمعیت و آپارتمان‌های تنگ، افزون بر این که گران تمام می شوند، جلو دست و پا را هم می گیرند! ماشین‌ها کارخانه‌ها را آوردند، کارخانه‌ها شهرهای جدیدی ساختند، شهرها دموکراسی، سوسیالیسم و منع آبستنی را آوردند! هیچ کس چنین نمی خواست، اندرز علمای دین و بزرگان نیز نمی توانست جلو این جریان را بگیرد؛ بایستی تاریخ صد سال اخیر اروپا و آمریکا را عوض کرد تا این جریان پیش نیاید؛ ولی تاریخ هم مانند انرژی برگشت پذیر نیست! مادر بودن امری عادی بشمار نیامد و کاری خطرناک جلوه کرد! زن جدید به علت اشتغال در کارخانه و کار نکردن در خانه از نظر جسمانی ضعیف تر از پیشینیان خود گردید! حس زیباشناسی فرومایه مرد جدید نیز کار را بدتر کرد، زیرا مرد امروزی تن باریک و لاغر را پسندید؛ زیرا زیبایی را با جاذبه‌ی زودگذر جنسی سنجید و نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانه مادری است! زنان بیش از پیش از به دنیا آوردن کودکان، ناتوان شدند و تا توانستند از مادر شدن گریزان، و آن را به کم‌ترین حد ممکن رساندند! شوهران شان نیز تا حد زیادی با آنان همراه شدند و ندانستند که خرج کودکان کم تر از خرج میخانه‌ها و عیاشی‌هاست! زن فارغ از حال بچه و فارغ از آن آخرین وظیفه‌ای که می بایست خانه را محیطی پر معنی و قابل تحمل کند روی به اداره و کارخانه نهاد؛ مغرورانه در مغازه در کنار مرد ایستاد و مثل او کار کرد، مثل او فکر کرد و سخن گفت؛ میزان بیشتری از این آزادی را از راه تقلید به دست آورد؛ مانند مرد سیگار کشید، مانند او شلوار پوشید، موی سرش را مثل او اصلاح کرد، در بی‌اعتنایی به مقدسات و در الحاد به رفتار او گرایید! همانندی روزانه، مردان را زنانه و زنان را مردانه ساخت! مشاغل همسان، محیط یکسان و خواسته‌های یکسان، هر دو جنس را تقریباً به یک شکل درآورد! پس از یک نسل لازم است برای تمیز مرد از زن بر هر یک ورقه‌ای بچسبانند تا از پیشامدهای ناگوار جلوگیری شود، تازه باز هم نمی توان امیدوار بود! شهرتازه به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد، به همین جهت زنان را به فحشا وامی دارد تا خود را با مادری آلوده نکنند!! ویل دورانت نتیجه می گیرد و می گوید: پس آزادی زن نتیجه‌ی

پیشرفت های اقتصادی است و خود او در آن دخالتی ندارد! زن با نرمشی حیرت آور و انعطافی دور از انتظار خود را با صنعت سازگار کرد! او می گوید: اگر مزیت دختری در دانش و اندیشه ی او باشد نه در ناز و دل انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهش، در این صورت در پیدا کردن شوهر چندان کامیاب نخواهد بود؛ زیرا به جایی قدم نهاده است که مردان از قرن ها پیش برای خود قرق کرده اند! او می گوید: شصت درصد زنان دانشگاه بی شوهر می مانند! یک دختر زرنک تا خیلی دیر نشده است باید برتری ذهنی خود را پنهان کند! زن امروزی مانند مادر بزرگ خانه دار یا کشاورز خود سالم به نظر نمی رسد؛ رنگش پریده است و دوران بارداری و وضع حمل، که در نظر زن دهاتی کوچک و حقیر است، در او با رنج و بیچارگی دائمی همراه است! مردان نیز چنین هستند، آن ها نیز پس از آن که مزارع را ترک گفتند قدرت بنیه خود را از دست دادند! ذهن امروزی آگاه تر و هشیارتر است؛ ابزار پیچیده را با اطمینان و آرامش به کار می برد، اما جسم مردان امروزی تاب آن رنج ها و فشارها را که در روزگار گذشته جزء امور عادی روزانه بود ندارد! او می گوید: دامن های کوتاه برای همه ی جهانیان به جز شیاطان نعمتی است و تنها عیب شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کند! شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند! دختر نوین می خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد؛ این کار حواس را موقتا به خود جلب می کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند! مرد پخته، امتناع و خود داری ظریفانه ی زن را دوست می دارد! نمی خواهیم به زنانی که در خانه و مغازه برای زندگی انسان و در راه تولید کالا برای انسان کار می کنند توهین شود! اگر زنی شایسته ی توهین باشد آن است که زیبایی خود را در معرض تجارت می گذارد؛ برای تفنن و اسراف در عشق به سوداگری می پردازد و سراسر روز را به پیرایش و آرایش سر و صورت، پیچ دادن مو و پوشیدن لباس می گذراند؛ شب ها را در تفریح و پرسه زنی به صبح می رساند! در سراسر زندگانی رنگارنگ امروزی هیچ چیزی از بی کاری سنگین قیمت این گونه زنان زننده تر نیست؛ آن ها یا بچه ندارند یا اگر هم داشته باشند، بیش از یکی دو تا ندارند اما محتاج خدمه زیاد هستند، کاری ندارند اما احتیاجات شان بی پایان است؛ تخصص شان در فن انجام ندادن کار است! مرد ناگزیر است که جان بکند و اعصاب بفرساید و با تلخی دریابد که جز دستیار و کارپرداز خانم چیز دیگری نیست! اگر زنان امروز بیشتر از پیش در انتظار خواستگار می مانند تقصیر این زنان طفیلی است! در چنین وضعی ازدواج در نظر مرد عذب خرده بین، غرض و مقصود یک مرد پخته را تامین نمی کند، و به منزله تسلیم در برابر زن است!

با چه کسی ازدواج کنیم؟

« آقای واعظ موسوی! من در ازدواج تنها شرطم ایمان طرف مقابل بود اما امروز متوجه شدم که اشتباه کرده ام!» این سخن را بارها در مشاوره ها شنیده ام! به راستی مگر ایمان تأمین کننده ی خوشبختی در ازدواج نیست؟ ایمان شرط لازم است اما کافی نیست! ایمان بدون داشتن اصالت خانوادگی و بدون داشتن شخصیتی سالم و باثبات چگونه می تواند خوشبختی آورد؟! جالب تر آن که در آموزه های پیشوایان پاک می خوانیم: کسی که از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار نیست دین ندارد! لا دینَ لِمَنْ لَا مُرْوَةَ لَهُ! شهید مطهری (ع) می فرماید: ایمان جای علم را نمی گیرد و علم هم جای ایمان را! هر کدام کارکرد و آثار خودش را دارد! بنا بر این نباید به صرف ایمان شخص از دقت در حالات دیگرش غفلت کنیم!

سوال

آیا بالا-بودن سطح تحصیلات می تواند ملاک ازدواج موفق باشد؟ « آقای واعظ موسوی کاش همسر یک بی سواد عاقل و با معرفت بودم اما همسر این تحصیل کرده نبودم که از معرفت، احساس و عقل بویی هم نبرده!» این جملات را هم بارها از آقایان و

خانم‌ها در مشاوره شنیده‌ام! جالب این که از دختران و پسران بسیاری وقتی می‌پرسم برای انتخاب همسر چه معیارهایی دارند؟ می‌گویند: «تحصیل کرده باشه!» به راستی اگر بالا بودن سطح تحصیلات می‌تواند ملاک خوشبختی باشد پس چرا بسیاری از کسانی که همسران تحصیل کرده دارند از زندگی خود احساس رضایت ندارند؟! به نظر من بالا بودن میزان تحصیلات نمی‌تواند معیاری برای یک ازدواج موفق باشد! بلکه بالا بودن سطح خردورزی و تعقل ملاک خوشبختی در ازدواج است! چه بسیار کم‌سوادانی که عاقلانه تصمیم می‌گیرند، خردورزانه حرف می‌زنند، عاقلانه سکوت می‌کنند، خردورزانه تحمل و صبوری می‌کنند، از مهارت حل مسئله برخوردارند، عاقلانه عفو و گذشت می‌کنند، از هوش هیجانی و عاطفی بالایی بهره‌مند هستند، به مهارت کنترل هیجان‌ها و استرس آراسته‌اند، خردورزانه از بحث‌های جنجالی و هیجانی پرهیز می‌کنند، عاقلانه زندگی خود و همسرشان را مدیریت کرده و با هنر ارتباط مؤثر از مهارت سازگاری به خوبی بهره‌می‌جویند! تحصیلات بالا به شرط آن که حجاب و پرده‌ای بر فهم، درک و خرد نباشد و مواد لازم برای فهم و تعقل بیشتر را فراهم سازد خوب است، و الا بر نادانی، کبر و لجاجت انسان می‌افزاید! چگونه می‌توان به میزان عقل و خرد دیگران و به طور کلی به شخصیت سالم و باثبات آنان پی‌برد؟ خیلی از دختران و پسران می‌پرسند: چگونه بفهمیم خواستگار و یا دختر مورد نظر ما عاقل است و از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار است؟ نخست باید بدانیم که خردورزی و عقل نسبی است، و هر کسی درصدی از عقل و خرد را داراست و نیز درصدی از نادانی را در خود دارد، که در آموزه‌های دینی کارکردها و رفتارهایی که از شخص عاقل و با شخصیت، و نیز رفتارهایی که از نادان و بی‌شخصیت سر می‌زند به روشنی بیان شده است که تحت عنوان «روانشناسی شخصیت سالم» در پی می‌آوریم. شما می‌توانید با مصاحبه و تحقیق پیرامون شخص مورد نظر به سطح سلامت شخصیت او پی‌برید. توصیه می‌کنم حتماً در شناسایی افراد از آدم‌های پخته‌ای که سرد و گرم زندگی را چشیده‌اند و در خشت خام چیزی می‌بینند که ما در آینه نمی‌بینیم استفاده کنید و به نگاه تیز بین آنان اهمیت دهید!

روانشناسی شخصیت سالم

خوش برخورد است ولی زبان باز نیست: مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ! أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ! قانع و از زندگی راضی است. از این رو تعریف خوبی از زندگی دارد: اعلم أن مَرْوَةَ الْقَنَاعَةِ وَالرِّضَا أَكْثَرُ مِنْ مَرْوَةِ الْإِعْطَاءِ! هَمَّتْش بلند است: قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ! به مال دیگران طمع ندارد: الطَّمَعُ مِفْتَاحُ لِلذُّلِّ، وَ اخْتِلَاقُ الْمُرُوءَاتِ! دوست دارد از راه حلال مالی گرد آورد تا به وسیله آن آبرویش را نگه دارد و بدهکاریش را بپردازد و صله رحم به جا آورد: لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ، يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ! سرمایه را به کار می‌اندازد و از مال به خوبی بهره‌برداری می‌کند: إِسْتِمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمَرْوَةِ! آزمند و حریص نیست: الْحِرْصُ يُزْرِى بِالْمَرْوَةِ! اهل درگیری نیست: مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ سَقَطَتْ مَرْوَتُهُ وَذَهَبَتْ كَرَامَتُهُ! به خوردن خیلی اهتمام ندارد: مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ أَكْلَهُ كَانَتْ قِيمَتُهُ مَا أَكَلَهُ! در برآوردن خواسته‌ی حلال خود تا آن جا که به شخصیتش لطمه‌ای نزند و به اسراف نیانجامد پیش می‌رود: إِجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهَى مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَثْلُمُ الْمَرْوَةَ وَ مَا لَا سَرْفَ فِيهِ! اندازه‌ی خود را می‌شناسد: أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حَيْدِهِ وَ لَا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ! هَلَكَ أَمْرٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ! از دانش بیشتری برخوردار است: أَكْثَرُ النَّاسِ قِيمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا! از شناخت خوبی بهره‌مند است: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرُهُ مَعْرِفَتُهُ! در سفر ره توشه‌ی خود را به همراهانش می‌بخشد: أَمَّا مَرْوَةُ السَّفَرِ فَبَدَلُ الزَّادِ! در مسافرت شوخی می‌کند، به گونه‌ای که خشم خدا را به همراه نداشته باشد: أَمَّا مَرْوَةُ السَّفَرِ ... الْمِزَاحُ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِطُ اللَّهَ! در مسافرت کم‌ترین مخالفت و ناسازگاری را با همسفران دارد: أَمَّا مَرْوَةُ السَّفَرِ ... قَلْبُهُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ تَصَحَّبَهُ! بعد از جدا شدن از همسفران از آنان بدگویی نمی‌کند: أَمَّا مَرْوَةُ السَّفَرِ ... تَرَكَ الرِّوَايَةَ عَلَيْهِمْ إِذَا أَنْتَ فَارَقْتَهُمْ!

راستگو است: صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرْوَتِهِ . مَنْ كَذَبَ أَفْسَدَ مُرْوَتَهُ ! حرکات و رفتارهایش ملایم و پُر مهر است: لَطِيفُ الْحَرَكَاتِ ! دیدارش شیرین است: حُلُوُّ الْمُشَاهَدَةِ ! وقتی بدون سابقه ی ذهنی و آمادگی سخن گوید زیبا، سنجیده و به جا است: عِنْدَ بَدِيهِهِ الْمَقَالِ تُخْتَبَرُ عُقُولُ الرِّجَالِ ! خوشرو است: بِشْرُكَ يَدُلُّ عَلَى كَرَمِ نَفْسِكَ ! خوشبوست: مَنْ تَطَيَّبَ أَوَّلَ النَّهَارِ لَمْ يَزَلْ عَقْلُهُ مَعَهُ إِلَى اللَّيْلِ ! هم نشین خوب و ارزشمندی است: سِنَّهُ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ : الْمُصَاحَبَةُ ! خوش اخلاق است: ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ : حُسْنُ الْخُلُقِ و ... شاد است: أَصْلُ الْعَقْلِ الْقَدْرَةُ وَ ثَمَرُهَا الشُّرُورُ ! شوخی های بی جا و ناشایست نمی کند: مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَرَّحَ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّهً ! با ادب است: الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ كَشَجَرَةٍ أَصْلُهَا الْعَقْلُ ! با وقار است: الْوَقَارُ حَلِيَّةُ الْعَقْلِ ! با حیاست: لَا يُفَارِقُهُ الْحَيَاءُ ! سخنش خوراک روح و روان است: كَلَامُ الْعَاقِلِ قُوَّةٌ وَ جَوَابُ الْجَاهِلِ سَكُوتٌ ! هنگام سخن گفتن با اندیشیدن فرآیند گفتن خود را طراحی و مدیریت می کند: إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ ؛ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَعَنِمَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ ! سخنش را می سنجد: يَزِينُ كَلَامَهُ ! هنگام سخن گفتن غافل نیست: إِذَا نَطَقَ ذَكَرَ ! با کسی که احتمال دهد تکذیبش کند سخن نمی گوید: لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ ! هنگامی که سخنی گوید به دنبالش استدلال و نمونه ای آورد، در حالی که بی شخصیت وقتی سخنی گوید در پی آن قسمی خورد: إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَتْبَعَهَا حِكْمَةً وَ مَثَلًا ، وَ الْأَحْمَقُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَتْبَعَهَا حُلْفًا ! دروغ نمی گوید اگر چه سودش در آن باشد: لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ ! با سر بسته گویی و مهارت های کلامی خود را از دروغ گفتن بی نیاز می کند: إِنْ فِي الْمَعَارِضِ مَا يُغْنِي الرَّجُلَ الْعَاقِلَ عَنِ الْكُذْبِ ! گواهی دروغ نمی دهد: لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ! از سخن دروغ و ناحق درباره خود رنجیده نمی شود: لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنْ انزَعَجَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ ! از چاپلوسی فریب نمی خورد: مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَهُوَ دَمٌّ لَكَ إِنْ عَقَلْتَ ! از ستایش نادان خوشحال نمی شود: وَ لَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ ! هنگام ستایش زیاده روی نمی کند: إِذَا مَدَحْتَ فَاحْتَصِرْ ! هنگام نکوهش افراط نمی کند: إِذَا ذَمَمْتَ فَاقْتَصِرْ ! دیگران را زیبا خطاب می کند: مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ سَاءَ خِطَابُهُ ! قلم زیبا و متینی دارد: كِتَابُ الرَّجُلِ عُنْوَانُ عَقْلِهِ وَ بُرْهَانُ فَضْلِهِ ! کم ترین تنش را با مردم دارد و منحنی تنش او با دیگران به صفر میل می کند: قَلَّةُ الْمُمَارَاةِ ! اهل جز و بحث نیست و از بحث های هیجانی، جنجالی و تحریک کننده پرهیز می کند: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ ! در ارتباطات از دو سوم ظرفیت هوشش استفاده می کند: صَلَاحُ حَالِ النَّعَائِشِ وَ التَّعَاشُرِ مِلْءُ مِكْيَالٍ : ثَلَاثَةُ فِطْنَةٍ وَ ثَلَاثَةُ تَغَافُلٍ ! خود را به غفلت می زند و ظاهراً فریب می خورد: يَتَغَافَلُ وَ يَنْخَدِعُ ! نیمی از وجودش تحمیل است و نیمی دیگر نادیده گرفتن: نِصْفُهُ أَحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ ! همیشه سعی می کند لو کوموتیو باشد تا واگن: ان استطعت ان لاتعامل احدا الا و لك الفضل عليه فافعل ! تا هنگامی که فرصتی دست دهد صبوری پیشه می کند: التَّجْرُعُ لِلْغَضَبِ حَتَّى تَنَالَ الْفُرْصَةَ ! دامنه و حوزه دیدش را محدود می کند: غَضُّ الطَّرْفِ بِأَمْرٍ دُوسْتِي وَ مَهْرَبَانِي مِي كُنْد: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ ! اهل معاشرت است: مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحُ الْعَقْلِ وَ إِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا ! به هر آدم نیک و بدی خوبی می کند: اصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ ! پیک و فرستاده اش را از افراد شایسته انتخاب می کند: رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ ! جایگاه هر چیزی را می شناسد و آن را در جای خود می نهد: يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ ! انرژی خود را به جا و به موقع صرف می کند: وَضَعُ سَعِيهِ فِي مَوَاضِعِهِ ! به کار خود می پردازد و در کار و مسئولیت خود متمرکز است: مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ ! کارهایش را به خوبی انجام می دهد: أَحْسَنُ صِنَائِعِهِ ! کارش را به خوبی انجام می دهد، گویا آن را می بیند: يُحْسِنُ فِي عَمَلِهِ كَأَنَّهُ نَاطِرٌ إِلَيْهِ ! بیشتر کارهایش درست و به جاست: كَثْرَةُ الصَّوَابِ تُبَيِّنُ عَنِ وُفُورِ الْعَقْلِ ! بنیای عیب خود است و کور عیب دیگران: أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ كَانَ بَعِيْبِهِ بَصِيْرًا وَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيْرًا ! اندک خوبی دیگران را زیاد می شمارد: يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ ! خوبی های بسیار خود را اندک می شمارد: يَسْتَقْبِلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ ! لطف و محبت خود را نمی شمرد: مَنْ عَدَّدَ نِعْمَهُ مَحَقَّ كَرَمِهِ ! در برابر رفتار جاهلانه نادان بردباری نشان می دهد: أَنْ يَحْلَمَ عَمَّنْ جَهْلَ عَلَيْهِ ! از کسی که به او ستم کرده است در می گذرد: يَتَجَاوَزُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ ! در برابر فرودست فروتن است: يَتَوَاضَعُ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ ! از فرادست خود در طلب نیکی پیشی می گیرد: يُسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ ! با احتیاط عمل می کند: عَمَلٌ بِالْحَزْمِ ! وسواس

ندارد: الإمام الصادق (ع) - لَمَّا ذَكَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ رَجُلًا مُبْتَلَىٰ بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَادَّعَىٰ أَنَّهُ رَجُلٌ عَاقِلٌ - : وَأَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ [قَالَ:] فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقَالَ: سَلِمَهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَى شَيْءٍ هُوَ؟! فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ: مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ! آينده نگر است: نَظَرَ فِي يَوْمِهِ لَعْدِهِ! عاقبت اندیش است: أَنْظَرَهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ! به خردمندان گوش می سپارد: مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ! خود را از اندیشه اندیشمندان و دانش حکیمان بی نیاز نمی داند: يَضِيفُ إِلَى رَأْيِهِ رَأَى الْعُقَلَاءِ وَ يَضُمُّ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ الْحُكَمَاءِ! خود را از مشاوره بی نیاز نمی داند: لَا يَسْتَعْنِي الْعَاقِلُ عَنِ الْمَشَاوِرَةِ! با نادان مشورت نمی کند: احذر رَأَى صَدِيقِكَ الْجَاهِلِ! اگر دشمنش با او مشورت کند خیرخواهی می کند: اِسْتَشِرَّ عَدُوَّكَ الْعَاقِلُ! با نادان هم نشینی نمی کند: مَنْ صَحِبَ جَاهِلًا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ! وقتی خطایی از او سر می زند بخشیدن او برایش دردناک تر از تنبیه بدنی است: الْعَفْوِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ! همین که لغزشش را غیر مستقیم به رُخس بکشند برای او کافی و دردآور است: تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ أَمْضٍ عَتَابِهِ! به کاری که بترسد در آن درماند اقدام نمی کند: لَا يَتَقَدَّمُ عَلَى مَا يَخَافُ الْعَجْزَ عَنْهُ! وعده ای که از توانش بیرون است نمی دهد: لَا يَعِدُّ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ! به آن چه که در امیدواریش سرزنش شود امید نمی بندد: لَا يَرْجُو مَا يُعْتَفُ بِرَجَائِهِ! از کسی که احتمال دهد پاسخی دریافت نکند درخواست و پرسش نمی کند: لَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ! خوش معامله است: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ: ... وَ الْمُعَامَلَةُ! مدیر خوبی است: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ: ... وَ الْوِلَايَةُ! وقتی از پُست و مقامی برکنار شد ناآرامی و بد رفتاری نمی کند: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ: ... وَ الْعَزْلُ! بی نیازی و ثروت او را مغرور نمی کند: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ: ... وَ الْغِنَى! فقر و ناداری صبر و شکیبایی او را نمی برد: سِتَّةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرَّجَالِ: ... وَ الْفَقْرُ! زیاده خواه و فزون طلب نیست: إِذَا قَلَّتِ الْعُقُولُ كَثُرَ الْفُضُولُ! خودپسند نیست: اِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ! متکبر نیست: مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ! آرزوهای فراوان و دست نیافتنی ندارد: كَثْرَةُ الْأُمَانِي مِنَ فَسَادِ الْعَقْلِ! در میدان عمل کوشاست و دامنه‌ی آرزوهای دور و درازش را کوتاه می کند: الْعَاقِلُ يَجْتَهِدُ فِي عَمَلِهِ وَ يَقْصُرُ مِنْ أَمَلِهِ! واقع نگر است و بر کارکردهای خود تکیه می کند، و نه بر آرزوی های برآورده نشده: يَعْتَمِدُ عَلَى عَمَلِهِ وَ لَا يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ! کم خرج است: قَلِيلُ الْمُؤُونَةِ! با استقامت است: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الْاِسْتِقَامَةُ! هنگامی که حق برای او آشکار شد می پذیرد: قَبُولُهُ الْحَقِّ إِذَا بَانَ لَهُ! حق را حتی از دشمنش انکار نمی کند: لَا يَرُدُّ الْحَقَّ عَلَى عَدُوِّهِ! باطل را از دوستش نیز نمی پذیرد: لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ! به خاطر کسی که دوستش دارد مرتکب گناه نمی شود: لَا يَأْتِمُّ فِيْمَنْ يُحِبُّ! به کسی که دشمنی دارد ستم نمی کند: لَا يَحِيْفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ! در پیشگاه حق تسلیم است: كَانَ ذَلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ! به حق پایبند است: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ لُزُومُ الْحَقِّ! پیرو حق است: لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ! حق را با شخصیت ها نمی سنجد، بلکه در صدد شناختن حق بر می آید تا پیروان آن را بشناسد: إِنْ الْحَقُّ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ! از مدیریت کلامی بالایی برخوردار است: حَافِظًا لِلْسَانِهِ! می تواند زبان در کام کشد: يُخْرِسُ لِسَانَهُ! پیش از گفتن احساس می کند، سپس می گوید: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ! وقتی نظر می دهد کارشناسانه و سنجیده است: رَأَى الرَّجُلِ مِيزَانَ عَقْلِهِ! زیاده گو نیست: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ! گفتارش از دانشش بیشتر نیست، و دانشش بیشتر از عقل و خردش نیست: الْاِمَامُ الْبَاقِرُ (ع): إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ مِقْدَارُ لِسَانِ الرَّجُلِ فَاضِلًا عَلَى مِقْدَارِ عِلْمِهِ كَمَا أَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ مِقْدَارُ عِلْمِهِ فَاضِلًا عَلَى مِقْدَارِ عَقْلِهِ! کردارش گفتارش را تصدیق می کند: صِدَقَ أَقْوَالُهُ أَفْعَالُهُ! اسیر زبانش نیست: الْجَاهِلُ أُسِيرُ لِسَانِهِ! با سکوت به عقل و خردش آرامش می بخشد: النُّطْقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ! جز خوبی نمی گوید: وَ الصَّمْتُ إِمَّا مِنْ خَيْرٍ! با این که در سخن گفتن توانا است خاموشی برای او آسان است: الصَّمْتُ آيَةُ النُّبْلِ وَ ثَمَرَةُ الْعَقْلِ! هنگام سکوت در اندیشه است: إِذَا سَكَتَ فِكْرٌ! وقتی می نگرند عبرت می گیرد: إِذَا نَظَرَ اعْتَبَرَ! در گفتارش با انصاف است: مُنْصَتًا فَمَا بَقَوْلِهِ! گفتار خود را به نقد می کشد: حَضَمًا بِقَوْلِهِ! از کسی غیبت نمی کند: صَانَ لِسَانَهُ عَنِ الْغِيْبَةِ! به دریافت های او دیگران بعد از گذشت زمان می رسند: أَوَّلُ رَأَى الْعَاقِلِ آخِرُ رَأَى الْجَاهِلِ! اندیشه اش را واکاوی می کند: اتهم رأيه! آنچه را

نمی شناسد انکار نمی کند: هَيْلٌ يَجْعَلُ الْعَاقِلُ مَا لَمَّا يَعْرِفُ! به هنگام شناخت خودداری می کند: وقف حیث عرف! به کمبودهایش آگاه است: اسْتِشْعَارُهُ بِنَفْسِهِ التَّقْصَانُ! کمبودهای دینی، فکری، اخلاقی و تربیتی خود را شمارش می کند و آن ها را در سینه اش یا روی کاغذ می نویسد و در زدودن آن ها می کوشد: يُحِصِّي عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيَهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَبِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَيَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا! از خود دادخواهی کند: إِنْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ! زمانه خود را می شناسد: عَارِفًا بِزَمَانِهِ! در رویارویی با آشوب ها و هرج و مرج های سیاسی، اجتماعی و خانوادگی دست و زبانش را مدیریت و کنترل می کند و به خداوند پناهنده می شود: إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعَصَمَ بِاللَّهِ وَأَمْسَكَ يَدَهُ وَلسَانَهُ! هر گاه برتری بیند آن را غنیمت می شمارد: إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَرَ بِهَا! در دانش و علم بسیار می اندیشد تا این که حفظ کند و نقل کند: كَثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ! با افزایش دانش و تجربه درصدد کامل کردن شخصیت خود است: الْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ! از دانشجویی در تمام عمرش خسته نشود: لَا- يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ عُمُرِهِ! در اندیشه به کار بستن دانشش هست و نه در فکر فخر فروشی علمی: اعقلوا الخبر إذا سمعتموه عقل رعاية، لا عقل رواية فإن رواة العلم كثير ورعائه قليل! دانش نمی آموزد مگر برای دانستن: لَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْلَمَ! دانایی فرا نمی گیرد مگر برای عمل کردن: لَا يَعْلَمُ إِلَّا لِيَعْمَلَ! حکمت (دانشی که تاریخ مصرف ندارد) گمشده ی اوست: ضالته العاقل الحكمة فهو أحمق بها حيث كانت! در حکمت بسیار می اندیشد: كَثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْقُحُ الْعَقْلَ! به کم و کاست دنیا در صورتی که با حکمت و خردورزی همراه باشد خرسند است؛ ولی اگر دنیا را داشته باشد و از حکمت و دانش کم بهره باشد خرسند نیست: رَضِيَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ؛ وَلَمْ يَرْضَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْفَرِيحِ وَ لَذَتْ حِكْمَتُهُ وَ دَانَتْ دَانَتْ! الْحِكْمَةُ رَوْضَةُ الْعُقَلَاءِ وَ نُزْهُةُ الثُّبَلَاءِ! از تجربیات پند گیرد: وَعَظْمَةُ التَّجَارِبِ! دیگران مایه ی پند او می شوند: اتعظ بغيره! از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود: لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ! انتقاد کننده اش را دوست دارد: لَا تُعَاتِبِ الْجَاهِلَ فَيَمْتُكَكَ، وَ عَاتِبِ الْعَاقِلَ يُحِبِّبَكَ! آن را که عیب هایش را به او هدیه کند از بهترین دوستان خود می شمارد: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي! آزمندی و حرص از او سر نمی زند: لَا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ! امروزش از دیروزش بهتر است: كَانَ يَوْمُهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ! در جستجوی کمال است و پول پرست نیست: يَطْلُبُ الْكَمَالَ وَ الْجَاهِلُ يَطْلُبُ الْمَالَ! از احمق، گنه کار و بی شخصیت انتظار دادرسی و انصاف ندارد: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ أَبَدًا: الْعَاقِلُ مِنَ الْأَحْمَقِ، وَ الْبُرُّ مِنَ الْفَاجِرِ، وَ الْكَرِيمُ مِنَ اللَّئِيمِ! از هر چه ناروا و ناشایست است دوری می کند حتی اگر ممنوع نباشد: لَوْ لَمْ يَنْهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ مَحَارِمِهِ لَوْجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ! یک بعدی نیست: أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ! در زندگی برنامه ریزی و تعادل دارد: لَهُ سَاعَاتٌ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا مَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ، فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِتِلْكَ السَّاعَاتِ، وَ اسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَ تَوَزِيْعٌ لَهَا! راز دار است: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ! مردم نمی دانند در درون او چه می گذرد: لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ! در بر آوردن نیازهای خود از «پوشیده داشتن» کمک می گیرد: اسْتَعِينُوا عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ بِالْكِثْمَانِ، فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ! هر چه بر سن و سالش می گذرد پخته تر می شود: إِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ! حدس و گمانش از یقین نادان درست تر از آب در می آید: ظَنُّ الْعَاقِلِ أَصِحُّ مِنْ يَقِينِ الْجَاهِلِ! نسبت به آن چه نادان بدان مایل است بی میل است: يَزْهَدُ فِي مَا يَرَعَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ! به آن چه نفسش زیبا می شمارد اطمینان نمی کند: لَمْ يَثِقْ بِكُلِّ مَا تُسْأَلُ لَهُ نَفْسُهُ! به شهوات بهایی ندهد: اسْتَهَانَ بِالشَّهَوَاتِ! خواهش های مادی در نظر او ناچیز است: هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ! شهوتران و هوس باز نیست: ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَى وَ الشَّهْوَةِ. قَرِينُ الشَّهْوَةِ مَرِيضُ النَّفْسِ، مَعْلُولُ الْعَقْلِ! شهوت و غرایزش را مدیریت می کند: غَلَبَ شَهْوَتُهُ! بر هوی و هوسش چیره است: غلب هواه! هیجان های خود را مدیریت و کنترل می کند و بدمستی نمی کند: يَحْتَرِسُ مِنَ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحًا حَبِيئَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ! هیجان های خشم، میل و ترس خود را مدیریت می کند: مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ! در میل ها و خواهش هایش میانه رو و

معتدل است : الْقَصْدُ عِنْدَ الرَّغْبِ ! به هنگام ترس صبور و شکیاست و دستپاچه نمی شود : الصَّبْرُ عِنْدَ الرَّهَبِ ! خشم خود را فرو می خورد : و الكاظمين العَظِيمِ به هنگام خشم بردبار است : الحِلْمُ عِنْدَ الْعَضْبِ با داشتن قدرت و قوت انصاف ورزد : أَنْصَفَ عَنِ قُوَّةِ ! بدی را به نیکی پاسخ دهد : جازی الاسائه بالاحسان ! دشمنی او از دوستی نادان سودمندتر است : عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ ! نادان را درک می کند : يعرف الجاهل لأنه كان قبلُ جاهلاً ! از رفتار نادان خیلی به شگفت نمی آید : تعجب الجاهل من العاقل أكثر من تعجب العاقل من الجاهل ! با نادان چونان پزشک با بیمار روبرو می شود ، و از مهارت همدلی و هم حسی برخوردار است : يُخَاطَبُ الْجَاهِلُ مَخَاطَبَةَ الطَّيِّبِ الْمَرِيضِ ! در زندگی به میزان رفع نیازهای اساسی بسنده می کند : قَبِعَ بِمَا يَكْفِيهِ ! ناپسند را از خودش دور می سازد : عَقَلَ الدَّمَّ عَنِ نَفْسِهِ ! به هوش شناختی (IQ) بسنده نمی کند : إِنَّ اللَّهَ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ ! از مشروبات ممنوع پرهیز دارد : حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنْ تَغْيِيرِهَا عُقُولَ شَارِبِيهَا ! دل بسته دنیا نیست : حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ ! عاشق دنیا نیست : لَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا نَظْرَ الْعَاشِقِ الْوَامِقِ ! اهل زرنگی نیست : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسِعَ أَرْزَاقَ الْحَمَقِي لِيُعْتَبِرَ الْعُقَلَاءَ وَ يَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ ! سخاوتمند است : السَّخَاءُ ثَمَرَةُ الْعَقْلِ ! عَيْذِرْ بِذِيرِ اسْتِ : أَعْقَلَ النَّاسِ أَعْدَرُهُمْ لِلنَّاسِ ! عاشق نمی شود : مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى (أَعْمَى) بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ ! اگر عاشق شد عشقش را مدیریت می کند : مَنْ عَشِقَ فَكُنْمْ وَ عَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ ! عاشق عبادت است : مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا ، وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ ، وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا ، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا : عَلَيَّ عُسْرٍ أَمْ عَلَيَّ يُسْرٍ ! اهل بندگی است : الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ ! عَفْتُ مِي وَرَزْد : مَنْ عَقَلَ عَفَّ ! دل بزرگی دارد : حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوَدَعْتَهُ ! از کنار لغو و بیهوده بزرگوارانه و کریمانه می گذرد : وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ! کارهای بیهوده را ترک می کند : بَتَرَكَ مَا لَا يَعْنِيكَ يَتِمُّ لَكَ الْعَقْلُ ! زیاد اهل سرگرمی نیست : مَنْ كَثُرَ لَهُوُهُ قَلَّ عَقْلُهُ ! ریا کار نیست : إِذَا عَمِلَ أَخْلَصَ ! دل از مهر دنیای فریبنده خالی می کند : مِنْ عِلَامَاتِ الْعَقْلِ التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ ! رویکردش به سرای جاودان است : الْإِنَابِيَّةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ ! برای خانه ی قبر توشه بر می گیرد : التَّرْوُدُ لِسِيكِنَى الْقُبُورِ ! برای روز رستاخیز آماده می شود : التَّأَهُبُ لِيَوْمِ النُّشُورِ ! در همه حال حریم خداوند را نگه می دارد و از او حساب می برد : تَقْوَى اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ ! دنیا را دشمن می دارد و هوس را سرکوب می کند : ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مَقْتُ الدُّنْيَا وَ قَمْعُ الْهَوَى ! در نیازهای اساسیش درمانده نیست : مَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ ! الْفَقْرُ مَنْقِصَةٌ لِلدِّينِ ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ ! در صدد ترمیم و تأمین نیازهای زندگی است : مَرَمَةٌ لِمَعَاشٍ ! با خردورزی به خداوند نزدیک می شود : إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ ! رو به پیشرفت است : الْكَيْسُ مَنْ كَانَ يَوْمُهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ ! در حد و مرز خود می ماند و از اندازه خود تجاوز نمی کند : أَنْ يَقِفَ عِنْدَ حُدِّهِ وَ لَا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ ! با دیگران آن گونه رفتار میکند که دوست دارد با او رفتار شود : صَاحَبَ النَّاسِ بِالَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُصَاحَبَهُ ! هر گاه وعده دهد وفا کند ولی هر گاه بیم دهد درگذرد : إِذَا وَعَدَ وَفَى وَ إِذَا تَوَعَّدَ عَفَا ! شکم شل نیست : عَفَّ بَطْنُهُ ! بر عمر سپری شده اش می گرید : بُكَاءُ عَلَيَّ مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ ! به پیمان ها وفادار است : الْوَفَاءُ بِالذَّمِّ ! به بخشش های مالی خود خوشحال می شود در حالی که انسان بی شخصیت به دارایی خویش می نازد : يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَ اللَّئِيمُ يَفْتَخِرُ بِمُلْكِهِ ! هر گز از خداوند پیش مردم شکایت نمی برد : لَا تَشْكُونَ اللَّهَ إِلَى الْخَلْقِ ! خیر خواه و یک رنگ است ولی بی شخصیت ناخالص و خیانتکار است : النَّصِيحَةُ مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ وَ الْغِشُّ مِنْ أَخْلَاقِ اللَّئَامِ ! در عفو و گذشت شتاب کند در حالی که بی شخصیت در انتقام گیری شتاب دارد : الْمُبَادَرَةُ إِلَى الْعَفْوِ مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ وَ الْمُبَادَرَةُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ مِنْ شِيَمِ اللَّئَامِ ! به سوی نیکوکاری شتاب دارد : لِلْكِرَامِ فَضِيلَةُ الْمُبَادَرَةِ إِلَى فِعْلِ الْمَعْرُوفِ وَ إِسْدَاءِ الصَّنَاعِ ! اهل جود و بخشندگی است : سِنَّةُ الْكِرَامِ الْجُودُ ! اموال خود را به حق خرج می کند : يُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقِّ . إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ ! نیاز دیگران را بی خواهش برآورد : السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً ! داوطلبانه محبت کند : التَّبَرُّعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ ! آنچه زیننده او نیست فرو گذارد : تَرَكُهُ مَا لَا يَجْمَلُ بِهِ ! به وطن خود علاقه مند است : حَنِينُهُ إِلَى أَوْطَانِهِ ! دوستان دیرین را نگه می

دارد: حِفْظُهُ قَدِيمٌ إِخْوَانِهِ! گناهان را با بخشش می پوشاند: تَعْمَدُ [تعمد] الذنوب بالغفران [بالکفران] از دنیایش به خاطر آخرت می گذرد: باع دنیاه بآخرته! از گناهان دوری می کند: تَوَرَّعَ عَنِ الذنوب! از عیب ها دوری می ورزد: تَنَزَّهَ عَنِ العیوب! به دنیای ناپایدار بی میل است: زَهَّدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغَّبُوا فِي الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ، وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتُهُ! به بهشت مایل است: رَغْبَ فِي جَنَّةِ سَنِيَّةٍ خَالِدَةٍ عَالِيَةٍ! سرای دیگرش را به دنیایش نمی فروشد: لَمْ يَبِعْ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ! با گناه شخصیت خود را خوار نمی گرداند: مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ! دنیا در چشمش خرد و ناچیز است: مَنْ كَرَمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ! از هر چیز عالی ترین آن را می جوید: يَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا! به دنبال پُر ارج ترین خوی ها است: يَطْلُبُ مِنَ الْأَخْلَاقِ أَشْيَاهَا! بسیار کمک و یاری می رساند: كَثِيرَ الْمَعُونَةِ! دست بخشنده دارد: سَخِيَّ الْكَفِّ! دست رد به سینه درخواست کننده نمی زند: لَا- يَزُدُّ سَائِلًا!- اگر با دنیا خواهان رفتار کند زیرک ترین آنهاست: إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانَ أَكْسَبَهُمْ! هرگاه با آخرت جویان سلوک کند پارساترین آنهاست: إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الْآخِرَةِ كَانَ أَوْرَعَهُمْ! حلال او را از سپاسگزاری باز نمی دارد: لَا يَسْغَلُ الْحَمَالُ شُكْرَهُ! حرام بر صبرش چیره نمی شود: لَا- يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ! مطیع خداوند است؛ اگر چه خوشگل و والا مقام نباشد: أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ ذَمِيمَ الْمَنْظَرِ حَقِيرَ الْخَطَرِ! به خداوند یکتا ایمان دارد و در اطاعت او می کوشد: وَحَدَّ اللَّهُ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ! در برابر خداوند خاکسار است: كَمَالَ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةٍ: التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ! از یقین و باور خوبی برخوردار است: وَ حُسْنَ الْيَقِينِ! حاضر است دنیایش را رها کند، اما از دینش دست بر نمی دارد: يَتْرُكُ دُنْيَاهُ وَ لَا يَتْرُكُ دِينَهُ!

نظریه آلپورت

آلپورت (G.W.Allport) از روانشناسانی است که به ویژگی های شخصیت سالم یا بالغ پرداخته است: یک شخصیت سالم با اندیشه های مختلف که از سوی افراد مختلف بیان می شود آشناست! روابط خود را با مردم حفظ می کند! فعال است! در روابط خود با دیگران، همکاران، دوستان و خانواده احساس اطمینان می کند! می تواند نسبت به پدر و مادر، فرزندان، همسر و دوستان نزدیک خود عشق، محبت و صمیمیت نشان دهد! دوست داشتن او بی قید و شرط است! توانایی درک و تحمل دردها، عواطف، ترس ها و انواع مختلف شکست هایی که از ویژگی های زندگی آدمی است را دارا است! در مقابل رفتار دیگران شکیبایی نشان می دهد! در باره ی دیگران به آسانی حکم صادر نمی کند و آنان را محکوم نمی داند، چرا که آگاه است که خود نیز دارای نقطه ضعف هایی است! ابعاد گوناگون هستی خود و از جمله نقاط ضعف و کاستی های خود را می شناسد و می پذیرد! سعی می کند تا می تواند نقاط ضعف خود را اصلاح کند! احساسات خود را سرکوب نمی کند، بلکه آن ها را در مسیری سازنده تر هدایت می کند! اجازه نمی دهد احساسات و هیجان های او مانع فعالیت هایش شوند، یا روابط او را با دیگران مختل سازند! هر چند موانع غیر قابل تغییر زندگی را تحمل می کند، ولی تسلیم ناکامی نمی شود! واقعیت های زندگی را تحریف نمی کند، و به جهان اطراف با واقع بینی می نگرد! استعدادها و توانایی های خود را در جهت توفیق در انجام کارها پرورش می دهد! مهارت های خود را به شیوه ای صمیمانه، با اشتیاق و با احساس تعهد نسبت به انجام دادن وظایف شغلی به کار می گیرد! در سطح بالایی از خودشناسی است، و همیشه در صدد است که از خود شناخت کافی پیدا کند، و تفاوت بین آنچه را که واقعاً هست و آنچه را که دوست دارد باشد می شناسد! با گشاده رویی عقاید دیگران را در باره ی خود می شنود! صفات منفی خود را چه به صورت ناخودآگاه و چه به صورت خودآگاه به دیگران نسبت نمی دهد! داوری و قضاوت او در باره ی دیگران دقیق است! شوخ طبع است! شوخ طبعی را با دست انداختن دیگران و مسخره کردن آنان همراه نمی کند! به آینده می نگرد! برای خود هدف ها و برنامه های دراز مدت تهیه می کند! برای ادامه فعالیت هایش نیز انگیزه لازم را فراهم می آورد! اساس زندگی او را کار کردن

تشکیل می دهد. از این رو سلامت روانی او تداوم دارد، و در زندگی جهت دار است! دارای ارزش های استوار است! چون وجدان بالعی دارد، کم تر پایبند بایدها می شود، و بیشتر معتقد به بهترها می باشد! اگر شخصیت نابالغ می گوید: « باید این گونه رفتار کنم! » شخصیت سالم می گوید: « بهتر است این گونه رفتار کنم! »

آثار ازدواج با زنان کم خرد چیست؟

از ازدواج با زن احمق و کم خرد پرهیزید؛ چرا که همنشینی با او تباهی است و فرزندانش چونان کفتار هستند: *إِيَّاكُمْ وَ تَزْوُجَ الْحَقْمَاءِ*، فَإِنَّ صِدْقَهَا ضَيَاعٌ وَ وُلْدُهَا ضَبَاعٌ! زندگی با او با اعمال شاقه است! فرزندانی که به وجود می آورد وجودی انگلی و مصرف کننده برای خانواده و اجتماع خواهند بود! تجربه نیز گواهی روشن بر راستی و درستی این سخن پیامبر اکرم (ص) است. فرزندان زنان کم خرد به جای آن که لوکوموتیو باشند دوست دارند واگن باشند، و همیشه در ناکامی ها فرافکنی می کنند و علل عدم موفقیت خود را به دیگران و به طور کلی به بیرون از وجود خویش نسبت می دهند، و به اصطلاح روانشناسان برون فکنی می کنند، در حالی که انسان های شایسته و دارای شخصیت سالم علل ناکامی خود را در درون خویش می جویند و به اصطلاح درون فکنی می کنند!

نقش اصالت خانوادگی در ازدواج چیست؟

آیا همین که عاشق دختری شدم می توانم با او ازدواج کنم؟ آیا عشق کافی است؟ عشق زود گذر است و تاریخ مصرف دارد! ستاره ی عشق با وصال و ازدواج رو به افول می گذارد! آن گاه با همسری رو به رو هستیم که اگر از اصالت خانوادگی و شایستگی برخوردار نباشد فرزندانی از خود به جا می گذارد که مطلوب ما نخواهند بود! با خانواده های اصیل، ریشه دار و شایسته وصلت کنیم؛ چرا که از آثار وراثت و ژنتیک نمی توان دور ماند: *تَزَوُّجُوا فِي الْحَجْرِ الصَّالِحِ*، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ! پسران جوان! برای نطفه های خود جایگاه خوبی را گزینش کنید، زیرا خانم ها بچه هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند: *تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ!* زن نکوروی ولی بی ریشه که در خانواده ای بد رشد کرده است چونان گیاه سبزی است که در خرابه ای روییده باشد: *إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءَ الدَّمَنِ!* قیل: یا رسول الله! و ما خضراء الدمن؟! قال: المرأة الحسنة في منبت السوء!

عشق چیست؟

از گذشته های دور « عشق » از جذاب ترین واژه های ادبیات و فرهنگ انسانی است! به قول « ویل دورانت » در کتاب « لذات فلسفه » هر کتابی یا مجله ای را که می گشایید، و در عصر بعد از ویل دورانت یعنی در موج فن آوری اطلاعات (IT) هر صفحه ی اینترنتی را که باز می کنید از عشق سخنی به میان می آید! به راستی عشق چیست؟ شاید عشق همان محبت مدیریت نشده است! مرحوم دکتر علی شریعتی محبت را شنا کردن و عشق را غرق شدن می داند! وقتی شنا می کنید خود را وسط دریا مدیریت می کنید، اما وقتی غرق شدید، این دریاست که شما را مدیریت می کند! عشق چونان دریا خیره کننده است، کشش دارد و فریاست! دکتر محمدرضا سرگلزایی از روانپزشکان معاصر می گوید: کم تر شنیده اید کسی در استخر غرق شود اما آمار غرق شدگان در دریا بالا است! استخر به دلیل محدودیتش چندان جذاب و فریبا نیست، افزون بر آن در استخر طنابی کشیده اند تا آنان که شنا نمی دانند نزدیک نشوند، اما دریا چون در نگاه ما بی انتها است جذابیت، کشش و فریایی ویژه ای دارد. از این رو روح انسان مطلق خواه و کمال خواه را گام به گام به سوی خود می کشد. انتهای ناپیدایش چشم انسان افزون خواه را خیره و از ژرفا و عمقش

غافل کرده است! کتاب «دیروز من، امروز ما» عشق را یک پروسه و فرآیند شش مرحله‌ای می‌داند که از یک میل ساده آغاز شده و گام‌گام عاشق را به سوی خویش فرا می‌خواند! عشق را می‌توان جاذبه و کشش قلبی انسان به سوی کمال و جمال دانست؟! زیبایی یکی از کمالات است و زیبایی مطلق خداست! عشق را جز با عشق نمی‌توان شناخت. عشق را جز عاشق نمی‌تواند درک کند. عارفان از مثال جذب پروانه به سوی شمع بسیار استفاده کرده‌اند: بلبل به چمن ز آن گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید این بیت اشاره به جذب عاشق به سوی معشوق دارد. کشش شاخ و برگ درختان به سوی نور، و یا کشش انسان وقتی که در تاریکی قرار می‌گیرد و هر نقطه‌ی نورانی او را به سمت خود می‌کشد، حیواناتی مانند: سوسک که به طرف تاریکی کشش دارند، حیواناتی که به طرف جریان‌ها و میدان‌های مغناطیسی کشش پیدا می‌کنند مانند: ماهی‌هایی که به کمک ایجاد حوزه‌های مغناطیسی در دریا به دام صیادان می‌افتند، کوچ پرندگان که به سمت و سوی خاصی کشش دارند، و کششی که شناخت و ادراک ذهن در آن نقشی ندارد همه از این دست می‌تواند باشد! عشق قلب انسان را به سوی کمال و زیبایی مطلق سوق می‌دهد. انسان با تمام وجود به سمت نور و مطلق کشیده می‌شود. عشق کشش قلب انسان به سوی خداوند است!

سوال

چرا عشق که می‌باید متوجه خدا باشد به انسان‌ها وابسته می‌شود؟ عشق به سمت نشانه‌هایی از جمال و کمال الهی در انسان‌ها متوجه می‌شود، انسانی که هنوز نمی‌تواند درکی از جمال و کمال مطلق داشته باشد لاجرم به سوی جمال‌های عینی و قابل رؤیت کشیده می‌شود و به سوی کمالات و عوطف انسانی که نشانه‌هایی از رأفت الهی در وجود انسان هستند سوق پیدا می‌کند!

تفاوت عشق و شهوت

مرحوم شهید مطهری (ره) می‌گوید: در عشق و شهوت سه نظریه وجود دارد: عشق همان شهوت است که شدید شده است! عشق در ابتدا شهوت بوده است ولی تغییر ماهیت داده است! عشق و شهوت دو حقیقت است! عشق آینه‌ی بلند نور است شهوت ز حساب عشق دور است!

عاشقانه ازدواج کنیم یا عاقلانه؟

ازدواج در حقیقت نوعی مشارکت همه‌جانبه است که در آن دو انسان باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب داشته باشند؛ تناسب اعتقادی، تناسب اجتماعی، تناسب عقلانی و... ما در ازدواج تمامی نیازهای سطوح مختلف خود را از ابتدایی‌ترین نیازهای حیوانی تا عالی‌ترین نیازهای انسانی به مشارکت می‌گذاریم! برای تشکیل یک خانواده تناسب بین دو انسان برای برآوردن نیازها لازم است! بنا بر این برای ازدواج ما باید به انسانی بیندیشیم که بتواند قسمت مهمی از نیازهای ما را برآورد. برای ازدواج انسانی را انتخاب کنیم که در برآوردن نیازهای ما، همراه و همسر باشد! نه این که تنها به دلیل عشقی که تاریخ مصرف دارد و به زودی با ازدواج رو به افول می‌نهد کسی را به همسری برگزینیم که بعد از افول ستاره‌ی عشق ببینیم که هیچ تناسبی با ما نداشته است!

خانواده گرایی

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خود را از آتش نگه دارید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا! چون آیه «ای اهل ایمان! خود و خانواده‌تان را از آتش نگه دارید!» نازل شد، مردم گفتند: ای فرستاده‌ی خداوند! چگونه

خود و خانواده‌ی خود را حفظ کنیم؟ فرمود: کارهای خوب را انجام دهید و آن را به خانواده‌ی خود نیز یادآوری کنید، و بر فرمانبرداری از خدا پرورششان دهید! لَمَّا نَزَلَتْ: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا » قَالَ النَّاسُ: (یا رسول الله!) كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَأَهْلِينَا؟ قَالَ: اَعْمَلُوا الْخَيْرَ وَذَكَّرُوا بِهٖ أَهْلِيكُمْ وَأَدَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ!

خانواده موفق

هرگاه خداوند خوبی خانواده‌ای را بخواهد: آنان را در دین آگاه کند: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا فَفَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ كَوَاجِبِ بزرگان را گرامی و محترم شمارد: وَقَرَّ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ در زندگی از مهارت همدلی و هم حسی بهره مندشان کند: رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ در مدیریت اقتصادی (میان روی) توفیق یابد: الْقَصِيدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ آن‌ها را به عیب‌هایشان بینا کند، پس از آن‌ها دست بکشند و توبه کنند: بَصَّيْرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيُتُوبُوا مِنْهَا و اگر برای خانواده‌ای خوبی نخواهد آنان را به حال خود رها کند: و إِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ هَمَلًا!

مهارت همدلی و هم حسی در خانواده

هرگاه خداوند خیر خانواده‌ای را بخواهد باب همدلی و هم حسی را به روی آنان بگشاید: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بَابَ رِفْقٍ!

همسر و فرزندانمان را با ناز از خواب بیدار کنیم!

عنه (ص): رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَ أَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَّخَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَ أَيْقَظَتْ زَوْجَهَا ، فَإِنْ أَبِي نَضَّخَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ ! پیامبر اکرم (ص): رحمت خدا بر آن مردی باد که نیمه‌های شب برخیزد و نماز بخواند و همسرش را برای نماز خواندن بیدار کند و اگر بیدار نشد آب به صورتش بپاشد؛ رحمت خدا بر آن زنی باد که نیمه‌های شب از خواب برخیزد و نماز بخواند و شوهرش را برای نماز بیدار کند و اگر خودداری کرد به صورتش آب بپاشد! منتخب میزان الحکمه

مهربانی و ادب در خانواده

با کودکان خانواده ات مهربان باش، و به بزرگان خانواده ات احترام بگذار: إِرْحَمْ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ وَ وَقَرَّ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ!

نیکوکاری در خانواده

هر که با خانواده‌ی خود نیکوکار باشد روزیش زیاد شود: مَنْ حَسَّنَ بَرَّهُ أَهْلَ بَيْتِهِ زَيْدًا فِي رِزْقِهِ!

کارگردهای بد اخلاقی در خانواده چیست؟

خانواده اش از او دلتنگ و بیزار شوند: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَّهٗ أَهْلُهُ! آسایشش کم شود: مَنْ ضَاعَتْ سَاحَتُهُ قَلَّتْ رَاحَتُهُ! روزیش تنگ شود: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ!

خوش اخلاقی در چیست؟

خوشخویی در سه چیز است: دوری کردن از کارهای حرام: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ طلب حلال: طَلَبُ الْحَلَالِ فراهم آوردن آسایش برای خانواده: التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ!

تلاش برای تأمین نیازهای خانواده

هر که برای تأمین خود و خانواده‌اش در پی کسب روزی از راه حلال بر آید مانند مجاهد در راه خداست! اما اگر نتوانست به دست آورد به امید خدا وام گیرد و خوراک خانواده‌اش را تأمین کند: مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلَّةِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (عزوجل)، فَإِنْ غَلَبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ (ص) ما يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ!

تأمین آسایش خانواده

همانا خرسندترین شما نزد خداوند کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و آسایش قرار دهد: إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ!

مسئولیت پذیری در خانواده

کسی که خانواده خود را تأمین نکند از رحمت حق دور است: عنه (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ!

چگونه با همسر رفتار کنم؟

زندگی زناشویی پیوندی است حقیقی و نه فقط حقوقی! چرا که قرآن در آیه ی ۲۱ سوره ی روم عشق و مهرورزی را دستمایه ی ازدواج می داند! بر این اساس « من » زمان تجرد به « ما » تبدیل می شود. من دیروز به مای امروز بدل شده است. به بیان شهید مطهری (ره) من دیروز توسعه یافته است. بنا بر این از خودخواهی، خودبینی و خودشیفتگی نباید اثری مانده باشد. اولین خلُق و خویهای نکوهیده که در فرایند ازدواج باید ریشه کن شود خودخواهی، غرور، خودبینی، کبر و لجبازی است! پیشنهادهایی که پیش روی شماست برگرفته از آموزه های دین و روانشناسی و نیز تجربیات سال ها آموزش و مشاوره خانواده است که چونان برگ سبزی تقدیم می گردد:

آقای عزیز!

به همسرت بگو: « دوست دارم! » از « ابراز مهر » خجالت نکش! محبت و مهر نباید توی دلت بمونه! خوبی ها را باید آشکار کرد! از احساسات فاصله نگیر! وقتی بهش بگی: « دوست دارم! » بهترین کادو را بهش دادی! واژه ی « دوست داشتن » را فقط برای او هزینه کن! زیبایی همسرت را ستایش کن! از عشقت برای او هزینه کن نه فقط از ثروت! « شهوت » ابراز عشق است، پس فقط به دیده ی شهوت به او نگاه نکن! او شکستنی است، مواظب باش او را نشکنی! او گل خوشبوی بهاری است، پژمردش نکن! انگشتان ظریف و صدای نازکش می گویند: « با من ستیز و جنگ مکن! » کارهایی که از توانش بیرونه، به او واگذار نکن! خاطر نازکش را مکدر نکن! کوپن های « نه » را کم تر خرج کن تا او را به لجبازی وادار نکنی! کاری کن که به تو ایمان بیاره! تو باید تکیه گاه خوبی برایش باشی! همسرت را فدای دیگران نکن! به خاطر دوستانت حق او را نادیده نگیر! خانواده دوست و خانواده گرا باش! تمیز و مرتب باش! سیگار نکش! از همسرت بدگویی نکن! انتظار نداشته باش او مثل تو باشه

! سعی نکن با زور و قدرت تغییرش بدی! با بحث و جدل او را خسته نکن! خرده نگر و ریزبین نباش! با ظاهری آراسته و رفتاری شایسته از او دلبری کن! خسیس نباش ولی ولخرجی هم نکن! لازم نیست مثل موم توی دست اون باشی! زیردست او نباش! خشن نباش ولی مقتدر و با صلابت باش! با مهارت و هنرمندی اقتدار و صلابت را جایگزین خشونت کن! هیچ گاه پیش همسرت اظهار درماندگی نکن! با او همدردی، همدلی و هم‌حسی کن! همدردی و همدلی او را آرام می‌کند! وقتی حرف می‌زنه روزنامه نخون! وقتی حرف می‌زنه با اشتیاق گوش کن! وقتی حرف می‌زنه شنونده‌ی خوبی باش! وقتی حرف می‌زنه، نگو: خُب بعدش؟ وقتی اشتباه می‌کنه مستقیماً و صریحاً نگو: تو داری اشتباه می‌کنی! وقتی اشتباه می‌کنه آرام و با ملاحظه بگو: فکر نمی‌کنی داری اشتباه می‌کنی؟! پیش از انتقاد ازش تعریف کن! نیش او نومه، ناراحت نشو! با او لجبازی نکن! با بحث‌های تحریک‌کننده، هیجانی، جنجالی، طولانی و آزاردهنده خسته اش نکن! از دست پختش تعریف کن! دل او را نشکن! مسخره اش نکن! حسادت او را با تحقیر برنیانگیز! مبادا او را بزنی! مبادا حرف زشت بزنی! مثل گل بوش کن! گاه گاهی برایش گله، طلا و... بخر! گاه گاهی برای مادرزنت کادو بخر! غیرت داشته باش اما بدگمان نباش! هر وقت خواستی غیرت ورزی کنی بهش بگو: تو مثل گُل پاکی اما هرزه چشمان کم نیستند! هر وقت به تو شک کرد با صداقت و مهربونی مطمئنش کن! همیشه بهش بگو: من خوشبخت‌ترین مرد روی زمینم! آگه آزارش بدی، از تو متنفر می‌شه! بهش احترام بذار تا به زندگی امیدوار بشه! آگه ناز کرد، نازشو به قیمت گرون بخر! آگه گریه کرد، فقط نوازشش کن! آگه از مادر و خواهرت شکایت کرد فقط شنونده خوبی باش! آگه ازت انتقاد کرد بگو: از توجهت متشکرم! آگه همسرت شاغل است، حتماً داخل خونه بهش کمک کن! وقتی از بیرون میاد از او استقبال گرمی کن! آگه گفت: طلاق می‌خوام! حتماً به مشاور مراجعه کن! دلآرامی که داری دل در او بند دگر چشم از همه عالم فرو بند!

خانم محترم!

به شوهرت افتخار کن! بهترین کادویی که می‌تونی به شوهرت هدیه کنی، اینه که بهش بگی: «بِهت افتخار می‌کنم!» گاه گاهی برایش ادکلن یا چیزهای دیگه بخر! یک دقیقه نگاه پُر مهرت را به او ارزانی کن! کسی را با او مقایسه نکن! از مردهای دیگه جلوی اون تعریف نکن! اقتدار و غرور او را نشکن! مرد عاقل بهتر از مرد خوش تیپه، پس زیبایی او را در عقل و خردش جستجو کن! روی خوبی‌های او تمرکز کن، تا بدی‌های او را فراموش کنی! قناعت پیشه باش و خواسته هات را کم کن! ولخرجی و چشم و هم‌چشمی نکن! زندگی خودت را با زندگی دیگران مقایسه نکن! خودت را جای او بذار و خودخواه نباش! زود راضی شو! خیلی جلدی نباش، شوخ طبع باش ولی سبک نباش! زیاد در خودت فرو نرو! صمیمی باش! او، خانواده اش، دوستانش و عقایدش را تحقیر و مسخره نکن! زیاد نخور، زیاد نخواب و سعی کن قبل از شوهرت چشم بر هم‌نگذاری و پیش از او بیدار شوی! مدیریت داخلی خونه با تو است، پس با مهارت و تدبیر اداره کن! با هنرمندی خیال شوهرت را از بابت داخل خونه راحت نگه دار تا در بیرون بتونه با آرامش به وظایفش پردازد! زیباییت را به رخ او و دیگران نکش! زیبایی غیر از جدّایت است، پس سعی کن جدّاب باشی! برای شوهرت دلبری، فریبایی و طنازی پیشه کن! ناز کن اما متکبر نباش! با ناز و دلبری زودتر به اهداف می‌رسی! مبادا فکر کنی فروتنی دلبرانه از او موجب خواری‌تست! این یادت باشه که همیشه درخواست‌های خودت را با ناز و دلبری برآورده کنی، نه با قُلْدُری و کَلْک! احساسات زیباییت را با اندیشه‌ای متین همراه کن؛ ولی خیلی اهل استدلال و بحث و جدل نباش! لجبازی نکن که از چشم شوهرت می‌افتی! اطاعت و تمکین کن تا سرور او باشی! بدان که «چشم گفتن» تو را پیش اون عزیز می‌کنه! پناهگاه شوهرت باش تا فقط به تو پناهنده بشه! هوس بازی نکن، ولی زیبادوست و زیبا گرا باش؛ البته خودت خوب می‌دونی که زیبایی با سادگی و بی‌آلایشی آرامش بخش‌تر خواهد بود! اگر آشپزی را خوب نمی‌دونی حتماً یاد

بگیر! قبل از رانندگی سازندگی را بیاموز! هیچگاه بدون آرایش مقابل شوهرت ننشین! دهانت را مسواک و خوشبو کن! بدنت هیچ وقت بوی عرق و لباس بوی غذا نده؛ بنابراین موقع آشپزی می تونی از پیش بند استفاده کنی! موی تو یکی از دو زیبایی توست؛ پس ازش به خوبی مراقبت کن! لبخند قشنگت را در هیچ شرایطی با اخم معاوضه نکن! توی رنج هایت می تونی معناهای زیبا پیدا کنی! گاهی برای مادر شوهرت هدیه بخر! به فامیل همسرت احترام بذار! بدی خانواده اش را به خاطر او نادیده بگیر! سختی کار شوهرت را درک کن! بی منت محبت کن! کرامت و عزت نفست را با هیچ چیز عوض نکن! شفاف سخن بگو، اما پُرو نباش! اول فکر کن، بعد حرف بزن! به طور کلی همیشه بیندیش سپس دست به کار شو! اهل گذشت باش تا عزیز بشی! خُرده گیر نباش تا محبوب شوی! از شوهرت زیبا و با هنرمندی انتقاد کن و گاهی خود را به غفلت بزن! دهن بین نباش و زود احساساتی نشو! زودباور و خوش خیال نباش، اما بدگمان نیز نباش! در هیچ شرایطی بی آبرویی نکن و خود را بی چشم و رو نشان نده! پُرحرفی نکن و با زیاده گویی او را خسته نکن! همسرت را مجبور به کاری نکن! زشت گو و بد دهن نباش، عفیف و با شرم باش! میانه رو باش! او را در مردم داری کمک کن! وقتی وارد خونه می شه، به پیشوازش برو، دستشو بگیر، بزار روی صورتت! لباسشو برایش آتو کن تا هر وقت خواست عوض کنه معطل نشه! وقتی غذا را سر سفره می ذاری به او بگو: نمی دونم خوشت میاد یا نه؟! هیچ وقت بهش نگو: تو بی عرضه ای! اگه عصبانی شد، بگو: منو ببخش! اگه زشت گویی کرد، بهش بگو: وقتی زیبا حرف می زنی، بهت بیشتر افتخار می کنم! اگه سختش بود که بهت بگه: «دوست دارم!» همیشه بهش بگو: «من مطمئنم که تو منو دوست داری!» لحظه به لحظه از خداوند کمک بگیر!

آموزش مهارت های کلامی زن و شوهر

روانشناسان می گویند: در ارتباطات کلامی و حتی غیر کلامی هر گاه طرف مقابل شما مانعی ایجاد کرد شما پُل بزنید! با این روش او را خلع سلاح کرده و گویا از نقطه ای کور که او گمان نمی بُرد بر او یورش آورده اید و در نتیجه مقاومت او را شکسته اید! آیا خردمندان است که روی آتشی که او فروخته است بنزین بریزیم؟! پیش از روانشناسان نیز در آموزه های قرآن و عترت پیشنهادهایی در این باره سراغ داریم که تحت عنوان: «مهارت های کلامی و غیر کلامی» از آن ها یاد می کنیم! قرآن در آیه ی ۳۴ سوره ی فُصِّلَت می فرماید: «و لا تستوی الحسنه و لا السیئه، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولیّ حمیم!» «خوبی با بدی یکسان نیست، بدی را با خوبی بر طرف کن، در این هنگام (با کمال شگفتی خواهی دید) آن که بین تو و بین او دشمنی بود گویا دوستی صمیمی شده است!» امام صادق (ع) به «عنوان بصری» می فرماید: اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا به تو پاسخ خواهم داد، بی درنگ به او بگو: اگر ده تا هم بگویی، یکی هم نخواهی شنید! کنفوسیوس می گوید: «به جای آن که به تاریکی ها لعنت بفرستید، شمعی بیفروزید!» در این جا سه نکته را یادآوری می کنیم: روابط زن و شوهر باید حقیقی باشد و نه فقط حقوقی! بنا بر این گذشت، بزرگواری، صبوری و فروتنی هر یک از زن و شوهر چونان سرمایه گذاری دو شریک صمیمی است که پیوند زناشویی را استحکام می بخشد! فروتنی و گذشت نباید به ذلت و خواری کشیده شود؛ چرا که در سخنان پیشوایان دین آمده است: «آفه الحلم الذل!» «آسیب بردباری خواری است!» دیالوگ ها و ساختارهای پیشنهادی که پیش روی شماست وحی مُنَزَل نیستند، شما هم می توانید با ذوق سرشار و ذهن خلاق و آفریننده ی خود متناسب با شرایط خودتان ساختارها و جملاتی را در «مهارت های کلامی» بیافرینید! پس با تقویت هوش هیجانی و عاطفی خود در این مهم بکوشیم:

خانم - آقا

خانم: من خواستگاری زیادی داشتم! آقا: پس من آدم خوشبختی هستم که تو رو به چنگ آوردم! من بدبختم که با تو ازدواج

کردم! عوضش من خیلی خوشبختم که با تو ازدواج کردم! بخت من سیاه بود که زن تو شدم! عوضش بخت با من یار بود که تو رو به من بخشید! تو خیلی بدی! عوضش تو خیلی خوبی! تو زشتی! عوضش تو خیلی ناز و خوشگلی! می گم زشتی! فکر نمی کنی: زیبایی مرد در عقلِ اونه! تو منو دوست نداری! به اندازه دنیاها دوستت دارم! از ته دل منو دوست نداری! هزار بار می گم: دوستت دارم، دوستت دارم، دوستت دارم،! تو غیر از من دیگرانم دوست داری! عشق من از ازل به نام تو ثبت شده، اگه باور نمی کنی دلمو بشکاف تا خودت ببینی! تو فقط از پولت برای من هزینه می کنی، نه از عشقت! دل من اسیر توست، این چه حرفیه می زنی؟! دلم گرفته توی این خونه! فدای دل قشنگت، در اولین فرصت با هم می ریم بیرون! از دست بچه هات خسته شدم! بهت حق می دم، تو خیلی صبوری، آرت متشکرم، ان شاء الله بزرگ می شن و جبران زحمت های شما را می کنن! خسته شدم از بس توی این خونه کار کردم! فدای اون دستای ظریف و قشنگت که خسته شدن، مثل این که من کوتاهی کردم! تو خیلی زبون بازی! آخه زبون ترجمان دله! من از خانوادت خوشم نمی یاد! من که به خانوادت احترام می دارم! تو خسیسی! منظورت اینه که حسابگرم؟! حوصله ندارم غذا درست کنم، از رستوران بیار! یعنی از غذاهای خوشمزه تو محروم بشم؟! به روت خندیدم، پُرو شدی! فدای خنده هات! باهات قهرم! قهرت هم مثل مهرت قشنگه! با من حرف نزن! اون وقت دلم از غصه آب می شه! مادر و خواهرت اصلاً منو دوست ندارند! مهم اینه که من تو رو دوست دارم! می خوام باهات حرف بزوم! سراپا گوشم، امیدوارم سنگ صبورت باشم! دل منو شکستی! فدای دل شکسته ات، به خدا قصد بدی نداشتم! من همینم، عوض بشو نیستم! تو محبوبه ی منی، ناراضی نیستم! تو به من ایمان نداری؟! با همه وجود قبولت دارم! تو به من شک داری! تو پاک ترین گل وجودی، اما هرزه چشمان کم نیستند! تو منو درک نمی کنی! امیدوارم به کمک خودت بتونم درکت کنم! تو تکیه گاه خوبی برام نیستی! به من اعتماد کن، امیدوارم شایسته اعتمادت باشم! تو خیلی سختگیری! شاید حق با تو باشه، مثل این که زیاده روی کرده ام! خیلی دهن بین و زود باوری! شاید تو راست بگی! من که خوشگل نیستم، اینو خودم می دونم! بیا از نگاه من ببین، اون وقت زیباترین گل خوشبوی بهاری منو می ببینی! با من بحث نکن، حوصله ندارم! منو ببخش، مثل این که زیاد حرف زدم! تو همش از من ایراد می گیری! آخه این قدر خوبی که نمی خوام حتی کوچک ترین عیبی داشته باشی! سر به سرم نذار! می خوامت، دوستت دارم! زبونت نیش داره! گازش می گیرم تا دیگه هوس نکنه تو رو آزار بده! مسخره ام می کنی؟! غلط بکنم! من می رم خونه بابام! دلت میاد منو تنها بذاری! من اصلاً تو رو نمی خوام! من فقط تو رو دارم! خیال کردی کی هستی؟! عاشق و معشوق تو! من طلاق می خوام! اجازه بده اول با یک مشاور خوب مشورت کنیم!

آقا - خانم

آقا: با تو کسی ازدواج نمی کرد، من بودم که با تو ازدواج کردم! خانم: پس من باید خیلی از تو ممنون و سپاسگزار باشم! دوستت ندارم! عوضش من به تو افتخار می کنم! خانم فلانی از تو بهتره! اما تو از همه برای من بهتری! من زبردست تو نیستم! تو آقای منی، اقتدار و غرورت برام زیباست! چرا اخم می کنی، مگه طلب باباتو داری؟! معلوم می شه، لبخند منو خیلی دوست داری، دیگه اخم نمی کنم! اینقدر کارم سخت و سنگینه! خسته نباشی، خدا بهت قوت بده که به خاطر من و بچه ها اینقدر زحمت می کشی! این قیافت که من دارم؟! زیبایی عقل و شخصیت فوق العاده است! خیلی اسراف می کنی! از توجهت متشکرم! بی خود برام ناز نکن! ناز نکنم چیکار کنم؟! ثروت و پول باباتو به رُخم نکش! پول و ثروت چرک دسته! تو متکبری! معذرت می خوام، مثل اینکه زیادی ناز کردم؟! پاشو برقص! ای به چشم! تو خیلی احساساتی هستی! برای همین عاشق توام! خیلی به خودت ور می ری! برای اینکه عاشقم بشی! لجبازی نکن که از چشمم می افتی! خدا اون روز رو نیاره! گوش کن ببین چی می گم! سراپا گوشم! از من اطاعت کن تا ازت راضی بشم! حتماً! اینقدر تجملی و هوس باز نباش! می تونم زیاد دوست

باشم؟! تو آشپزی بلد نیستی! امیدوارم با راهنمایی های شما یاد بگیرم! نمی خوام رانندگی یاد بگیری! مهم نیست، خیلی چیزها هست که می توئم یاد بگیرم! چرا آرایش نکردی؟! معذرت می خوام، الان خودمو برات خوشگل می کنم! دهنتم بو می ده! ببخشد، الان مسواک می کنم تا خوشبو بشه! بدنت بوی عرق می ده! خیلی معذرت می خوام، الان دوش می گیرم و ادکلن می زنم! لباس بوی غذا می ده! حق با توست، گدوم لباسمو برات بپوشم؟! چقدر توی خواب خور و پُف می کنی؟! وای، خیلی ببخشد، کاش بیدارم می کردی! موها تو کوتاه نکن، دوست ندارم! هر جور تو بخوای! چرا ناراحتی، کشتی هات غرق شدن؟! عشق تو رنجورم کرده! حوصله تو رو ندارم! منم غیر از تو کسی رو ندارم! از خانوادت خوشم نمیاد! عوضش من به خانوادت احترام می ذارم! از دستت خیلی عصبانیم! ببخش منو که عصبانیت کردم! تو مادر منو دوست نداری! خدا سایه بزرگترها رو بر سر ما نگه داره! می خوامی به من دستور بدی؟! می خوام خواهش کنم! تو آبروی منو می بری! انشاء الله توی دنیا و آخرت روسفید و آبرومند باشی! کاری نداری، من دارم می رم؟! فدات بشم، چشم براهت می مونم تا برگردی، خدا نگهدارت باشه! تو بی عرضه ای! عوضش مربی فهمیده ای مثل تو دارم! چرا لباس من اتو نداره؟! شرمنده صبر و حوصله توام، الان مثل برق برات اتو می کنم! چقدر شلی؟! عشقت منو از پا انداخته! دیر به هم بجنبی رفتم! فدات بشم، آقایی کن، یک کمی مهلت بده تا حاضر بشم! چقدر حرف می زنی، سرم رفت! شنونده خوبی مثل تو آدمو به ذوق میاره! می خوام طلاق بدم! دل مهربونت نمی ذاره!

معناجویی در رنج

با مهارت «معناجویی در رنج» می توانید با همسری که ناخوشایند شماست خوش رفتار باشید! «من از همسرم خوشم نمیاد، برای همین که نمی توئم باهاش خوشرفتار باشم! اصلاً ازش بدم میاد! زورکی و اجباری باهاش زندگی می کنم! دوشش ندارم، اصلاً ازش متنفرم!» این سخنان را بارها از آقایان و خانم ها در مشاوره شنیده ام! «ویکتور فرانکل» در کتاب «انسان در جستجوی معنا» بر آن است که ناکامی ما به خاطر عدم مهارت در «معناجویی در رنج» است! او می گوید: حال که باید رنج برد پس چرا نتوانیم در دل شرایط رنج آور معانی زیبا پیدا کنیم؟! کسانی که از مهارت معناجویی در رنج برخوردارند از رنج خود رنجور نمی گردند! بیش از هزار سال، پیش از ویکتور فرانکل قرآن به مهارت معناجویی در رنج اشارتی داشته است: «با آنان (خانم ها) به نیکویی رفتار کنید، و اگر از آنان خوشتان نمی آید چه بسا چیزی که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خداوند خیر کثیری در آن نهاده باشد!» «و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا!» تو مو می بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارت های ابرو آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست؟

به مرگ نگیریم که به تب راضی شود!

«شوهرم مدتی است قهر و سخت گیری می کند تا من مهریه ام را ببخشم! او می خواهد مرا تحت فشار قرار دهد تا به خواسته هایش برسد!» این سخن بعضی از خانم ها در مشاوره است! قرآن می فرماید: «برای آن که بخشی از آن چه را که به آن ها داده اید باز ستانید بر آنان سخت مگیرید مگر آن که مرتکب فحشایی آشکار گردند!» «لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ!»

جایگاه زن در اسلام

زن و مرد در پیشگاه خداوند یکسان اند

أَنْى لَا أَضِيْعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى . آل عمران / ۱۹۵ مقاتل بن حیان : لما رجعت أسماء بنت عمیس من الحبشه مع زوجها جعفر بن أبی طالب دخلت على نساء النبی (ص) فقالت : هل نزل فینا شیء من القرآن ؟ قلن : لا ! فأتت رسول الله (ص) فقالت : یا رسول الله ! إن النساء لفی خیبه و خسار ! فقال (ص) : و مم ذلك ؟ ! قالت : لأنهن لا یذکرن بخیر كما یذکر الرجال ! فأنزل الله تعالی هذه الآیه : « إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ! » (الاحزاب / ۳۵)

او دوست داشتنی است

الكافی / ۵/۳۲۰ / باب حب النساء : عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ) حُبُّ النِّسَاءِ !

زن کانون آرامش است

من لایحضره الفقیه / ۲/۶۲۱ / باب الحقوق ... : وَ أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ : فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أُنْسًا ! فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) عَلَيْكَ ! فَتُكْرِمَهَا وَ تَرْفُقَ بِهَا !

منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی

منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی او نسبت به خانم ها بالا می رود : (برتری ایمان انسان بستگی به میزان مهرورزی او نسبت به خانم ها دارد) من لایحضره الفقیه / ۳/۳۸۴ / باب حب النساء : عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ (ع) يَقُولُ : الْعَبْدُ كُلَّمَا زَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا زَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا ! مستدرک الوسائل / ۱۴/۱۵۷ / باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كُلَّمَا زَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا زَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ !

او شیرین است

وسائل الشیعه / ۲۰/۲۴ / باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا وَ لِلْحُلُوءِ !

نیش او نوش است

المراه عقرب حلوه اللسه ! نهج البلاغه / حکمت ۶۱

او چون شمیم دل انگیز گل ، خوشبوست

وسائل الشیعه / ۲/۱۴۳ / باب استحباب التطیب ... عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثُ : النِّسَاءُ وَ الطَّيْبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ !

مهر خود را به او ابراز کنیم

الکافی/۵/۵۶۹/ باب نوادر ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَدْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا !

توان جسمی و روحی

توان جسمی و روحی او را در نظر بگیریم و زیبایی او را پاس بداریم : الکافی/۵/۵۱۰/ باب إكرام الزوجه ... فِي رِسَالِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحَسَنِ (ع) : لَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا ! فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِحَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ !

نازش را به قیمت گران بخریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : ان الرجل ليؤجر في رفع اللقمة الى في امراته !

همنشینی با او را غنیمت بشماریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : قال (ص) : جلوس المرء عند عياله احب الى الله تعالى من اعتكاف في مسجدى هذا !

به خانم ها نباید جسارت کرد

مستدرک الوسائل / ۱۴/۲۵۰/ باب استحباب إكرام الزوجه و ترك ... : عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا ! لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْحَشْبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ !

کلی که می خواهی بو کنی پزمرده اش نکن

الکافی/۵/۵۰۹/ باب إكرام الزوجه : عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيْضْرِبُ أَحَدَكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا !

با خانم ها خوش اخلاق باشیم

وسائل الشيعه/ ۱۲/۱۵۶/۱۰۴ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ : إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ خَيْرًاكُمْ خَيْرًاكُمْ لِنِسَائِهِ !

با هم گرایي و وفاق با خانم ها رفتار کنیم

بحار الأنوار/ ۷۵/۲۳۷/ باب مواظب الصادق جعفر بن محمد (ع) لا غنى بالزوج عن ثلاثه أشياء فيما بينه وبين زوجته وهي : الموافقة ليجتلب بها موافقتها و محبتتها و هواها !

با خانم ها خوش رفتار باشیم

بحار الأنوار/ ۷۱/۱۶۵/ باب حسن المعاشرة و حسن ... : لَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى النَّاسِ بِكَ ! وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا

نسبت به خانم‌ها نیکوکار باشیم

الکافی/۲/۱۰۵: وَمَنْ حَسَنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ! الکافی/۸/۲۱۹/ حدیث الصیحه ... : وَمَنْ حَسَنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ!

به خانم‌ها زبان نرسانیم

وسائل الشیعه/۲۸۲/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأة: أَلَا- وَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِأَمْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ! مستدرک الوسائل/۱۵/۳۸۰/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأة: أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِأَمْرَأَةٍ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ! وَمَنْ أَضَرَ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى تَفْتَدِيَ مِنْهُ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ [عَنْهُ] بِعُقُوبَتِهِ دُونَ النَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِلْمَرْأَةِ كَمَا يَغْضَبُ لِلنَّبِيِّ!

خطاهای آنان را نادیده بگیریم

وَإِنْ جَهَلْتَ غَفَرَ لَهَا! قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): كَانَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِي (ع) تُؤْذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا!

بر بد اخلاقی خانم‌ها صبوریم

وسائل الشیعه/۲۰/۱۶۳/ باب أنه يحرم على كل من الزوجين ... : مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أُيُوبَ عَلَى بَلَائِهِ!

به سلیقه آن‌ها اهمیت بدهیم

وَاسْتِعْمَالَهُ اسْتِمَالَةً قَلْبَهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا! (از سخنان امام صادق (ع) در تحف العقول)

در تأمین مخارج زندگی خانم‌ها کوشا باشیم

الکافی/۵/۵۱۰/ باب حق المرأة على الزوج ... أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا؟ قَالَ: يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوهَا!

خانم‌ها را در گشایش اقتصادی قرار بدهیم

الکافی/۴/۱۱۱/ باب كفايه العيال و التوسع عليهم ... : عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ! وَتَوَسَّعْتُهُ عَلَيْهَا!

لوازم آرایش و لباس آنان را فراهم کنیم

الکافی/۵/۵۱۱/ باب حق المرأة على الزوج ... : عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا؟ قَالَ: يَسِدُّ جَوْعَتَهَا وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهَا وَلَا يُقْبِحُ لَهَا وَجْهًا! فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَصَدَّ وَاللَّهِ أَدَى حَقِّهَا! قُلْتُ: فَالْدُهْنُ؟ قَالَ: غَبَا يَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا! قُلْتُ: فَاللَّحْمُ؟ قَالَ: فِي كُلِّ ثَلَاثَةٍ فَيَكُونُ فِي الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ! قُلْتُ: فَالصَّبْنُ؟ قَالَ: وَالصَّبْنُ فِي كُلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ! وَيَكْسُوهَا فِي كُلِّ سِنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ: ثَوْبَيْنِ لِلشَّتَاءِ وَثَوْبَيْنِ لِلصَّيْفِ وَلَا يَتَّبِعِي أَنْ يُفْقَرَ بَيْتَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ

أَشْيَاءَ : دُھنِ الرَّأْسِ وَالْخَلِّ وَالزَّيْتِ وَيَقْوَتُهُنَّ بِالْمِدِّ فَإِنِّي أَقْوْتُ بِهِ نَفْسِي وَعِيَالِي وَ لِيَقْدَرُ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوَّتُهُ فَإِنْ شَاءَ أَكَلَهُ وَإِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَإِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ ! وَلَا تَكُونُ فَآكِهَةً عَامَّةً إِلَّا أَطْعَمَ عِيَالَهُ مِنْهَا وَلَا يَدْعُ أَنْ يَكُونَ لِلْعِيدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يُسَيَّرَنِي مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا يُسَيِّرُنِي لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ ! من لا يحضره الفقيه ۳/۴۴۰/ باب حق المرأة على الزوج ... : وَ سَيَّالَ إِسْحَاقُ بَنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ : يُشْبِعُ بَطْنَهَا وَيَكْسُو جُثَّتَهَا وَإِنْ جَهِلَتْ عَفَرَ لَهَا !

برای خانم ها هدیه بخیریم

وسائل الشیعة/۲۱/۵۱۴/ باب استحباب شراء التحف للعیال : عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَمَا أَنْ كَحَامِلٍ صَدَقَهُ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِجٍ وَ لِيَبْدَأَ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ ! فَإِنْ مِنْ فَرَحٍ ابْتَنَتْهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَتَهُ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلِ !

برای او خود آرایی کنیم

الکافی/۵/۵۶۷/ باب نوادر ... : عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) اخْتَضَبَ فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ! اخْتَضَبَتْ ؟ ! فَقَالَ : نَعَمْ ! إِنَّ التَّهَيُّبَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عَفَةِ النِّسَاءِ ! وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءَ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيُّبَةَ ! ثُمَّ قَالَ : أَيَسِيرُكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَكَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ تَهَيُّبَةٍ ؟ ! قُلْتُ : لَا ! قَالَ : فَهُوَ ذَاكَ !

به همسرمان در کارهای منزل کمک کنیم

مستدرک الوسائل/۱۳/۴۸/ باب استحباب العمل فی البيت : يَا عَلِيُّ ! مَنْ لَمْ يَأْتِفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ! يَا عَلِيُّ ! خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورٌ حُورِ الْعَيْنِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ ! يَا عَلِيُّ ! لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ !

طلاق و جدایی از خانم ها آخرین راه حل است

مستدرک الوسائل/۱۴/۲۵۰/ باب استحباب إكرام الزوجه و ترك ... : وَ عَنْهُ (ص) قَالَ : مَا زَالَ جَبْرَيْلُ يُوصِيَنِي فِي أَمْرِ النِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَحْرُمُ طَلَّاقَهُنَّ ! بحار الأنوار/۱۰۰/۲۵۳/ باب أحوال الرجال و النساء و ... : قَالَ النَّبِيُّ (ص) : مَا زَالَ جَبْرَيْلُ يُوصِيَنِي بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي طَلَّاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ !

زن در اندیشه ها

ناپلئون : اگر زن نبود نوابغ جهان را که پرورش می داد ! ناپلئون : اگر می خواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید ! توجه به شخصیت واقعی زنان مطمئن ترین روش برای توسعه امنیت اجتماعی در جوامع است ! امرسون : تمدن نتیجه نفوذ زنان پارساست ! شکسپیر : چیزی که در زن قلب مرا تسخیر می کند مهربانی اوست نه روی زیبایش ، من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربان تر باشد ! ولتر : زیبایی زن (شکل) فقط چشم را لذت می بخشد اما شمایل او روح را نوازش می کند ! جرجی زیدان : خوشگلی زن آرایه ای است ناپایدار ، ولی حسن اخلاق او نعمتی است همیشگی ! در جوامع امروز که فعالیت زن و مرد مشترک و مثل هم شده است و خانم ها دوش به دوش مردان فعالیت می کنند ، لطافت زندگی رنگ باخته است ! تنها به هر اندازه که زن آرام ، مطیع ، با عصمت و با عفت است به همان اندازه قدرت فرمانروایی او شدیدتر و استوارتر است ! بخشی از شکاف

موجود در نهاد خانواده متأثر از آسیب پذیری خانم هاست! پیامبر خدا (ص): خداوند (تبارک و تعالی) به زنان مهربان تر از مردان است! عنه (ص): إِنَّ اللَّهَ (تبارک و تعالی) عَلَى الْإِنَاثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ! و ما مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَهُ عَلَى امْرَأَةٍ يَبْنِيهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَّحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ! هیچ مردی نیست که زنی از محرم های خود را خوشحال سازد مگر این که خداوند متعال در روز قیامت او را شاد گرداند!

زن کانون آرامش

قرآن زیباترین تعریف را از زن دارد! زن از نگاه قرآن «کانون آرامش» است! «و از نشانه‌های اوست که برای شما همانند خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرام گیرید!» «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» روم/۲۱ زن سگمان دار کشتی آرامش در اقیانوس پُر تلاطم زندگی است! در عصر اضطراب که آرامش گمشده آدمی است، او آرام بخش زندگی است! آرامش همان کیمیای نایاب عصر ماست! آرامش گوهر نایابی است که انسان سرگشته عصر ما در توسعه اقتصادی، سیاسی و... در پی آن است! آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم! یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم! ازدواج بنایی است که سنگ زیرین آن زن است! زن پناهگاهی است که قوی ترین مردان (چون ناپلئون بناپارت که سربازانش از او در هراس بودند) به او پناهنده می شوند! زن کانون مهری است که محمد (درود خداوند بر او باد) در دریافت نخستین تجربه وحی، با تنی لرزان و مضطرب از سنگینی بار پیام الهی از «حراء» به سوی او (خدیجه) سرازیر می شود؛ و چون خدیجه او را در بر می گیرد، آرامشی سراسر وجودش را می پوشاند! زن مرجع و بازگشتگاهی است که حیدر کزار غیر فرّار، خسته از نامردمی های مردنها (یا اشباه الرجال و لا رجال) به سوی او می گریزد، و چون چشمش به چشم فاطمه پیوند می خورد، گویا دو چشمه، یا دو دریایی از مهر است که به هم رسیده و طنین آیه «مرج البحرين يلتقيان» را در فضای هستی می پراکند! ادب عشق تقاضا نکند بوس و کنار دو نگه چون به هم آمیخت همان آغوش است! ازدواج پیوندی است که مغناطیس و جاذبه عشق و مهر آن را از گسستگی باز می دارد: «و جعل بینکم موده و رحمه» و خداوند بین زن و شوهر دوستی و مهربانی افکند! (روم/۲۱) در ازدواج نشانه هایی برای اندیشه مداران است: «ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون!» «در آن نشانه‌هایی است برای کسانی که می اندیشند!» (روم/۲۱) نظیر این آیه، (آیه ۱۸۹) در سوره اعراف است. خلاصه این که: «زن کانون آرامش است!»

زیباشناختی پوشش خانم ها

حس «تغزل» در انسان چه حسی است؟ بخش مهمی از ادبیات جهان عشق و غزل است! در این بخش از ادبیات مرد محبوب و معشوق خود را ستایش می کند، به پیشگاه او نیاز می برد، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد، خود را نیازمند کوچک ترین عنایت او می داند، مدعی می شود که محبوب و معشوق «صد ملک جان به نیم نظر می تواند بخرد، پس چرا در این معامله تقصیر می کند»، از فراق او دردمندانه می نالد! چرا انسان در مورد سایر نیازهای خود غزل سرایی نمی کند؟ آیا تا حالا دیده‌اید که یک آدم پول پرست برای پول، یک آدم جاه پرست برای جاه و مقام غزل سرایی کند؟! آیا تاکنون کسی برای نان غزل سرایی کرده است؟ چرا هر کسی از شعر و غزل دیگری خوشش می آید؟ چرا همه از دیوان حافظ این قدر لذت می برند؟ همه آن را با زبان یک هیجان و حس ژرف که سرپای وجودش را گرفته است منطبق می بینند؟ انسان برای عشق خود موسیقی خاصی دارد، هم چنان که برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد، در صورتی که برای نیازهای مادی مانند آب و نان موسیقی ندارد! در قدیم یکی از شیرین ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود! «شب زفاف را کم تر از تخت پادشاهی» نمی دانستند! ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زن و شوهر یکدیگر را عامل خوشبختی خود می دانستند،

ولی امروز ارتباط فراوان پسر و دختر پیش از ازدواج جایی برای آن اشتیاق‌ها نگذاشته است! ارتباط زیاد پسران و دختران ازدواج را به صورت یک وظیفه، تکلیف و محدودیت درآورده است که باید آن را با توصیه‌های اخلاقی و یا با زور بر جوانان تحمیل کرد! تفاوت جامعه‌ای که روابط دختر و پسر را مشروط به ازدواج می‌داند با جامعه‌ای که روابط پیش از ازدواج را روا می‌داند این است که ازدواج در جامعه اولی پایان انتظار است و در دومی آغاز محرومیت و محدودیت است، و به آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آن‌ها را ملزم می‌سازد که به یکدیگر وفادار باشند! در سیستم باز پسران تا جایی که ممکن باشد از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز می‌زنند، و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آن‌ها رو به ضعف و سستی می‌نهد اقدام به ازدواج می‌کنند، و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و خدمتکاری و کلفتی می‌خواهند! در سیستم باز پیوند ازدواج‌های موجود نیز سست می‌شود، و به جای این که خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل خوشبختی خود بدانند بر عکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت می‌بینند و چنان که اصطلاح شده است یکدیگر را «زندانبان» می‌نامند! وقتی پسر یا دختری می‌خواهد بگوید ازدواج کرده‌ام می‌گوید برای خودم زندانبان گرفته‌ام! برای این که پیش از ازدواج آزاد بود و حالا- این آزادی‌ها محدود شده است! بدیهی است که روابط خانواده در چنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است! زن زیبا آفریده شده است! زیبایی جاذبه دارد، جاذبه عشق برانگیز است و عشق حرکت می‌آفریند! زیبایی هویتی دو قطبی (عینی-ذهنی) است! تخیل انسان درگیر آن زیبایی است که در دسترس او قرار نگرفته باشد: چو شوگیرم خیالت را در آغوش سحر از بستر بوی گل آید و یل دورانت می‌گوید: دامن‌های کوتاه برای همه‌ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است، و تنها عیب‌شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف‌تر می‌کند! شاید اگر مردان قوه‌ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند! دختر امروزی می‌خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد؛ این کار حواس را موقتاً به خود جلب می‌کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند! مرد پخته، امتناع و خودداری ظریفانه‌ی زن را دوست می‌دارد! وصال هر چیز از زیبایی آن می‌کاهد؛ چرا که تخیل انسان را از درگیری در می‌آورد! هر آن چه به سادگی در دسترس انسان قرار گرفت از شوق و میل انسان می‌کاهد! الامام علی (ع): اذا كثرت المقدره قلت الشهوه! افلاطون می‌گوید: وصال مدفن عشق است! روانشناسان می‌گویند: وصال به عشق پایان می‌دهد! سعدی می‌گوید: شوق است در جدایی و جور است در نظر! پوشش زن موجب می‌شود زن همیشه یک وجود سر به مهر و معمایی باشد و تخیل مرد پیوسته درگیر زیبایی زن خواهد بود! در این صورت زن همیشه برای مرد جذاب خواهد بود و مرد برای کشف او در تکاپوست تا این که با پیوندی محکم و استوار (ازدواج) به وصال او می‌رسد و از این رهگذر خانواده که واحد اجتماع است پدید می‌آید! آلفرد هیچکاک کارگردان مشهور سینما می‌گوید: من معتقدم زن باید مثل فیلمی پرهیجان و پرتریک باشد، یعنی ماهیت خود را کم‌تر آشکار کند و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد؛ زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر پوشش جذاب می‌نمودند و همین مسأله جاذبه‌نیرومندی به آن‌ها می‌داد؛ اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند، از پوشش آنان کاسته می‌گردد و به همین نسبت از جاذبه‌شان نیز کاسته می‌شود! هجر مایه مشتاقی است! امروز خلأ عشق‌های پایدار و ژرف در دنیای اروپا و امریکا نمایان است! امروز در دنیای غرب از عشق‌های رومانسیک و رؤیایی مانند: «رومئو و ژولیت» خبری نیست! اولین قربانی آزادی و بی‌بندوباری، عشق، شور، احساسات و نهاد خانواده است! در جهان امروز هرگز عشق‌هایی از نوع عشق‌های شرقی از قبیل: لیلی و مجنون، خسرو و شیرین رشد و نمو نمی‌کند! این قصه‌ها بیان‌گر واقعیات جامعه شرقی آن روز است! از این داستان‌ها می‌توان فهمید که زن بر اثر دورنگ داشتن خود از دسترس آسان مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است؟! درک زن از این حقیقت تمایل او را به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز افزایش داده است! و یل دورانت می‌گوید:

لَكِنْ عَلَي رِسْلِكَ حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكَ! اما تو صبوری کن تا برگردم!

اندرون مهر

فَدَخَلَ عَلَيْهَا پیامبر مهربانی (ص) بر دخترش وارد شد! فَقَامَتْ! فاطمه از جای برخاست! فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ! روپوش پدر را گرفت! وَ نَزَعَتْ نَعْلَيْهِ! کفش های او را از پایش درآورد! وَأَتَتْهُ بِالْوَضُوءِ، فَوَضَّأَتْهُ بِيَدَيْهَا، وَ عَسَيْتُ رَجُلِيهِ! آب آورده، دست و رو، و پاهای پدر را بشست! ثُمَّ قَعَدَتْ! سپس از پای نشست!

رایزنی و نظر خواهی

فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! رسول خدا (ص) فرمود: دخترم! فَقَالَتْ: لَيْتَكَ لَيْتَكَ! حَاجَتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فاطمه (س): بله بله! امر بفرماید، یا رسول الله! فقال: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ قَرَابَتَهُ وَ فَضْلَهُ وَ إِسْلَامَهُ! پیامبر (ص): علی ابن ابیطالب کسی است که خویشاوندی، برتری و اسلامش را می شناسی! وَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُرَوِّجَكَ خَيْرَ خَلْقِهِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ از سویی از پروردگام خواسته ام که تو را به همسری بهترین و دوست داشتنی ترین آفرینشش درآورد! وَ قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئاً وَ از تو خواستگاری کرده! فَمَا تَرَيْنَ! نظر تو چیست؟ فَسَيِّئَتْ! فاطمه (س) سکوت کرد! وَ لَمْ تُؤَلَّ وَ جَهَّهَا وَ رُخْ نَگردانید! وَ لَمْ يَرِ فِيهِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَرَاهَةً پیامبر (ص) در او ناخوشنودی ندید! فَقَامَ وَ هُوَ يَقُولُ: رسول خدا (ص) برخاسته و می گفت: اللَّهُ أَكْبَرُ! خداوند بزرگ تر است! سَكُوتُهَا إِقْرَارُهَا سَكُوتِ فَاطِمَةَ خُوشنودی اوست!

پیمان همسری

قَالَ عَلِيٌّ: فَزَوَّجَنِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فاطمه را به همسری من درآورد! ثُمَّ أَنَانِي فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: آن گاه به سوی من آمده، دست مرا گرفت و فرمود: قُمْ بِسْمِ اللَّهِ! برخیز به نام خدا! وَقُلْ: عَلِيٌّ بَرَكَهُ اللَّهُ! و بگو: بر اساس برکت خداوند! وَ مَا شَاءَ اللَّهُ! و آن چه خداوند بخواهد! لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ! نیرویی نیست جز به وسیله او! تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ! بر او تکیه و اعتماد می کنم! ثُمَّ جَاءَنِي حَتَّى أَقْعَدَنِي عِنْدَهَا (ع)! سپس مرا آورد، نزد دخترش نشاند!

نیایش

ثُمَّ قَالَ: سپس به پیشگاه خداوند عرض کرد: اللَّهُمَّ! إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ! خدایا! این دو پیش من دوست دوست داشتنی ترین آفرینش تواند! فَأَحْبَبُهُمَا! تو هم این دو را دوست بدار! وَ بَارِكْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا! در نسل این دو برکت قرار ده! وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظاً! و از سوی خود، نگاهدارنده ای بر ایشان بگمار! وَ إِنِّي أُعِيدُهُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ! این دو و نسلشان را از شیطان رانده شده به پناه تو می دهم!

مهریه مهرورزان

قَالَ عَلِيٌّ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): علی (ع): پیامبر (ص) به من فرمود: قُمْ فَبِعِ الدَّرْعَ! برخیز و زره خود را بفروش! فَقُمْتُ فَبِعْتُهُ! برخاستم و زره خود را فروختم! وَ أَخَذْتُ الثَّمَنَ! پولش را گرفتم! وَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ به محضر پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شدم! فَسَيَّئْتُ الدَّرَاهِمَ فِي حِجْرِهِ! و در دامنش ریختم! فَلَمْ يَسْأَلْنِي كَمْ هِيَ؟! نپرسید: چقدر است؟! وَ لَا أَنَا أَخْبَرْتُهُ! من نیز سخنی نگفتم!

اولین خرید

ثُمَّ قَبِضَ قَبْضَهُ! سپس مشتى از آن پول ها را برگرفت! وَ دَعَا بِلَالًا! بلال را فراخواند! فَأَعْطَاهُ، فَقَالَ: به وی داد و فرمود: ابْتِغِ لِفَاطِمَةَ طَيِّبًا! برای فاطمه عطری بخر!

گروه خرید

ثُمَّ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الدَّرَاهِمِ بِكُلِّهَا يَدَيْهِ! آن گاه هر دو مشت خود را از آن پول ها پر کرد! فَأَعْطَاهُ أَبَا بَكْرٍ، وَقَالَ: به ابوبکر داد، و به وی فرمود: ابْتِغِ لِفَاطِمَةَ مَا يُصْلِحُهَا مِنْ تِيَابٍ وَأَثَابِ الثَّبِيتِ! برای فاطمه آن چه شایسته است از پوشاک و اثاث منزل خریداری کن! وَأَرْدَفَهُ بَعْمَارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَبَعْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ! آن گاه عمار بن یاسر و تنی چند از یارانش را در پی ابوبکر روان ساخت! فَحَضَرُوا السُّوقَ! به بازار شدند! فَكَانُوا يَعْتَرِضُونَ الشَّيْءَ مِمَّا يُصْلِحُ! هر چه را شایسته می دیدند! فَلَا يَشْتَرُونَهُ حَتَّى يُعْرِضُوهُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ! نمی خریدند تا به ابوبکر نشان دهند! فَإِنْ اسْتَصْلَحَهُ اشْتَرَوْهُ! اگر او می پسندید، می خریدند!

جهیزیه زیبا

فَكَانَ مِمَّا اشْتَرَوْهُ: از آنچه خریدند: قَمِيصٌ بَسَبَعُهُ دَرَاهِمٌ! پیراهنی به هفت درهم! خِمَارٌ بَارُبَعِيَّةٌ دَرَاهِمٌ! روسری بلندی به چهار درهم! قَطِيفَةٌ سَوْدَاءٌ خَبِيرِيَّةٌ! رواندازی مشکی از خیبر! سَرِيْرٌ مُزَمَّلٌ بِشَرِيْطٍ! تختی که وسط آن با لیف خرما بافته شده بود! فِرَاشِيْنٍ مِنْ خَيْشٍ مِصْرِيٍّ: دو تشک از کتان مصر! حَشْوُ أَحَدِهِمَا لَيْفٌ يَكِيٌّ مِنْ دَوِّبِ لَيْفٍ خَرْمَا! وَ حَشْوُ الْآخَرِ مِنْ جِرِّ الْغَنَمِ وَ دِيْغَرِيٍّ بَا پشم گوسفند پر شده بود! أَرْبَعٌ مَرَافِقٌ مِنْ أَدَمِ الطَّائِفِ! چهار متکا از پوست طائف! حَشْوُهَا إِذْخِرٌ! که با علفی به نام اذخر پر شده بود! سِتْرٌ مِنْ صُوفٍ! پرده ای پشمی! حَصِيْرٌ هَجْرِيٌّ! حصیری که محصول هجر بود! (نام شهری در یمن) رَحِيٌّ لَيْدٍ! آسیایی دستی مِخْضَبٌ مِنْ نَحَاسٍ بَادِيَةٍ اِي مَسِيٍّ! سِتْقَاءٌ مِنْ أَدَمٍ ظَرْفِ آبِ خُورِيٍّ كِهْ اَزِ پُوسْتِ بُوْد! قَعْبٌ لَلْبَيْنِ كَاسَهْ اِي چُوبِيٍّ بَرَايِ شِيْر! شَنْ لَلْمَاءِ مَشْكِيٍّ بَرَايِ آبِ مِطْهَرَةٍ مُزَفَّتَةٍ أَفْتَابَهْ اِي قِيْرَانْدُوْدِ جِرَّةٍ خُصْرَاءِ سَبُوْبِيٍّ سَبْزِ كِيْرَانِ خَرْفٍ چنْد كُوزَهْ سَفَالِيٍّ

مبارک باد

حَتَّى إِذَا اسْتِكْمَلَ الشَّرَاءَ! همین که خرید کامل شد! حَمَلَ أَبُو بَكْرٍ بَعْضَ الْمَتَاعِ ابوبکر بخشی را وَ حَمَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ الْبَاقِيَّ! و یاران دیگر برخی را برداشته، به سوی پیامبر روان شدند! فَلَمَّا عَرَضَ الْمَتَاعَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) چون به محضر پیامبر (ص) عرضه شد جَعَلَ يُقَلِّبُهُ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ: با دست مبارکش زیر و رو می کرد و می فرمود: بَارَكَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ! خداوند برای خاندان مبارک کند!

ایام نامزدی

قَالَ عَلِيٌّ (ع): عَلِيٌّ (ع) می فرماید: فَأَقَمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَهْرًا أَصْلَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) پس از آن، یک ماه با پیامبر (ص) نماز می خواندم وَ أَرْجِعُ إِلَى مَنْزِلِيٍّ بَهْ مَنْزِلِ خُوَيْشِ بَازِ مِي گشتم! وَ لَا أَذْكَرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ (ع)! و درباره فاطمه (س) سخنی نمی گفتم!

واسطه وصل

ثُمَّ قُلْنَ أَرْوَاحَ رَسُولِ اللَّهِ (ص): روزی خانم های پیامبر (ص) به من گفتند: أَلَا نَطْلُبُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) دُخُولَ فَاطِمَةَ عَلَيْكَ؟! آیا نمی خواهی از پیامبر (ص) وصال فاطمه (س) را برای تو بخواهیم؟! فَقُلْتُ: أَفَعَلَنْ فَدَخَلَنَ عَلَيْهِ كُفْتَمُ: آری!

درخواستی زیبا

فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! به محضر پیامبر شرفیاب شدند، ام ایمن گفت: ای فرستاده ی خدا! لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ بَاقِيَةُ إِنْ كَرِهَتْ خَدِيجَةَ زنده بود لَقَرَّتْ عَيْنَهَا بِزَفَافِ فَاطِمَةَ! با عروسی فاطمه شاد می شد! وَإِنَّ عَلِيًّا يُرِيدُ أَهْلَهُ! علی بن ابیطالب (ع) همسرش را می خواهد! فَقَرَّ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِبَغْلِهَا! چشم فاطمه را به شوهرش روشن کن! وَاجْمَعِ شَمْلَهَا! او را از تنهایی درآور! وَقَرَّ عَيْنُونَا بِذَلِكَ! ما را نیز به این عروسی شادمان کن!

شرمی با شکوه

فَقَالَ: فَمَا بِيَا لِعَلِّي لَأَطْلُبُ مِنِّي زَوْجَتَهُ؟! پیامبر (ص) فرمود: چرا علی خود، همسرش را از من نمی خواهد؟! فَقَدْنَا تَتَوَقَّعَ ذَلِكَ مِنِّي! من آن را از او انتظار داشتم! قَالَ عَلِيٌّ: عَلِيٌّ (ع) می فرماید: فَقُلْتُ: الْحَيَاءُ يَمْنَعُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! گفتم: شرم مرا باز داشت از اینکه خود درخواست کنم، ای فرستاده خدا!

آرایش عروس

فَالْتَفَتَ إِلَى النِّسَاءِ فَقَالَ: مَنْ هَاهُنَا؟ آن بزرگوار رو به سوی بانوانش کرده فرمود: کیست اینجا؟ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: ام سلمه گفت: أَنَا أُمُّ سَلَمَةَ وَهَذِهِ زَيْنَبُ وَهَذِهِ فُلَانَةٌ وَفُلَانَةٌ! من، زینب، فلانی و فلانی! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): پیامبر (ص) فرمود: هَيُّوْا لِبَنَاتِي وَابْنِ عَمِّي فِي حُجْرِي بَيْتًا! یکی از اتاق هایم را برای پسرعمویم علی و دخترم فاطمه آماده کنید! فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: ام سلمه گفت: فِي أَيِّ حُجْرَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ کدام یک را، یا رسول الله؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فِي حُجْرَتِكَ! فرمود: اتاق خودت را! وَأَمَرَ نِسَاءَهُ أَنْ يُزَيِّنَ! آن گاه به همسرانش دستور داد تا بیاریند! وَيُضِلِّحْنَ مِنْ شَأْنِهَا! و در خور شأن و شخصیت فاطمه شایسته کنند!

شمیم دل انگیز

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَسَأَلْتُ فَاطِمَةَ: ام سلمه می گوید: از فاطمه (س) پرسیدم: هَلْ عِنْدَكَ طِيبٌ ادَّخَرْتِهِ لِنَفْسِكَ؟ عطری برای خود ذخیره کرده ای؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ! فرمود: آری! فَأَتَتْ بِقَارُورَةٍ شَيْشَةٍ آي آورد! فَسَبَّكَتُ مِنْهَا فِي رَاحَتِي! و مقداری عطر کف دستم ریخت! فَشَمِمْتُ مِنْهَا رَائِحَةً مَا شَمِمْتُ مِثْلَهَا قَطُّ! شمیمی دل انگیز از آن به مشام رسید که هرگز مانندش را نبویده بودم!

ولیمه و مشارکت

قَالَ عَلِيٌّ (ع): عَلِيٌّ (ع) می فرماید: ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: پیامبر اکرم (ص) به من فرمود: يَا عَلِيُّ! اصْنَعْ لِأَهْلِكَ طَعَامًا فَاضِلًا! ای علی! غذای فراوانی برای عروسی با همسرت آماده کن! مِنْ عِنْدِنَا اللَّحْمُ وَالْخُبْزُ! گوشت و نان به عهده ی ما! وَوَعَلَيْكَ التَّمْرُ وَالسَّمْنُ خَرْمًا وَرُوغَنَ هَمَّ بِعَهْدِهِ تُو! فَاشْتَرَيْتُ تَمْرًا وَسَمْنًا خَرْمًا وَرُوغَنَ خَرْمًا! فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ ذِرَاعِهِ! پیامبر (ص) آستین خود بالا زد! وَجَعَلَ يَشْدُخُ التَّمْرَ فِي السَّمْنِ خَرْمًا رَا خُرد نموده، در میان روغن می ریخت! حَتَّى اتَّخَذَهُ حَيْسًا! تا این که غذایی به وجود آورد که «حیس» نام داشت! وَبَعَثَ إِلَيْنَا كَبْشًا سَمِينًا فَذَبَحَ! آن گاه گوسفندی چاق برای ما فرستاد! وَوَعَلَيْكَ التَّمْرُ وَالسَّمْنُ خَرْمًا وَرُوغَنَ هَمَّ بِعَهْدِهِ تُو!

خُبِرَ لَنَا خُبْرٌ كَثِيرٌ وَ نَانَ فِرَاوَانِي نِيْزٍ پخته شد!

دعوت کریمانه

ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): پیامبر (ص) به من فرمود: ادْعُ مَنْ أَحْبَبْتَ! هر که را دوست داری، دعوت کن! فَأَتَيْتُ الْمَسْجِدَ وَارِدًا مَسْجِدًا شَدِيمًا! وَهُوَ مُشْحَنٌ بِالصَّخَايَةِ! از یاران رسول الله پُر بود! فَأُحْيِيْتُ [فَحْيِيْتُ] أَنْ أُشْخِصَ قَوْمًا وَادَعُ قَوْمًا! شرم کردم گروهی را دعوت کنم و گروهی را واگذارم! ثُمَّ صَيَّعْتُ عَلَى رَبْوَةِ هُنَاكَ وَنَادَيْتُ: بر بلندی قرار گرفته، ندا در دادم: أَجِئُوا إِلَيَّ وَوَلِيْمَةَ فَاطِمَةَ! مهمانی فاطمه را پاسخ گوید!

برکت در غذا

فَأَقْبَلَ النَّاسُ أَرْسَالًا! مردم گروه گروه آمدند! فَاسْتَيْحِيَّتُ مِنْ كَثْرَةِ النَّاسِ وَقَلَّةِ الطَّعَامِ! از زیادی میهمانان و کمی غذا شرمگین بودم! فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا تَدَاخَلَنِي! پیامبر (ص) از غوغای درونم آگاه شد! فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنِّي سَأَدْعُو اللَّهَ بِالْبَرَكَةِ! فرمود: علی جان! من از خداوند می خواهم که برکت دهد! فَأَكَلَلِ الْقَوْمُ عَنْ آخِرِهِمْ طَعَامِي تا آخرین نفر غذا خوردند! وَشَرِبُوا شَرَابِي وَنُوشیدنی آشامیدند! وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ لِأَنَّ بَرَكَةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ دَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ! و رفتند!

غذای عروس و داماد

ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالصَّخَايَةِ! سپس پیامبر (ص) ظرف هایی خواست! فَمَلِئْتُ! پر از غذا نمود! وَوَجَّهَ بِهَا إِلَى مَنَازِلِ أَرْوَاجِهِ! و برای همسرانش روانه کرد! ثُمَّ أَحْزَنَ صِخْفَهُ! ظرفی را نیز بر گرفت! وَجَعَلَ فِيهَا طَعَامًا وَقَالَ: از غذا پر کرد و فرمود: هَذَا لِفَاطِمَةَ وَبَعْلِهَا! این نیز برای فاطمه و شوهرش!

طلوعی در غروب

حَتَّى إِذَا انْصَرَفَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خورشید چون گوی طلایی آرام آرام در گِل افق پنهان می شد که رسول الله (ص) به ام سلمه فرمود: يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَلُمَّ فَاطِمَةَ ام سلمه! دخترم را بیاور! فَانْطَلَقَتْ فَاتَتْ بِهَا وَهِيَ تَسِيحُ أَذْيَالَهَا! ام سلمه رفت و فاطمه را در حالی که لباسش به زمین کشیده می شد آورد! وَقَدْ تَصَبَّيْتُ عَرَقًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) و عرق شرم از پیامبر (ص) بر پیشانی او نشسته بود! فَعَثَرْتُ! ناگهان فاطمه سکندری خورد، و نزدیک بود به زمین خورد! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): پیامبر (ص) واکنشی نشان داد و فرمود: أَقَالَكَ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ خداوند لغزش های تو را در دنیا و آخرت نادیده بگیرد!

لحظه دیدار

فَلَمَّا وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ! فاطمه رو به روی پدر قرار گرفت! كَشَفَ الرِّدَاءَ عَنْ وَجْهِهَا حَيْثُ رَأَاهَا عَلِيُّ (ع) پدر روپوش از رخ او برگرفت تا علی (ع) چهره همسرش را ببیند! ثُمَّ أَخَذَ يَدَهَا! سپس پیامبر دست فاطمه را گرفت! فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ (ع) و قَالَ: در دست علی نهاد و فرمود: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنَتِهِ رَسُولِ اللَّهِ! یا علی! خداوند دختر پیامبر را برای تو مبارک کند! يَا عَلِيُّ! نِعْمَ الزَّوْجَةُ فَاطِمَةُ! یا علی! فاطمه خوب همسری است! وَيَا فَاطِمَةَ! نِعْمَ الْبُعْلُ عَلِيُّ! دخترم! علی خوب شوهری است! انْطَلَقَا إِلَى مَنْزِلِكُمَا وَلَا تُحَدِّثَا أَمْرًا حَتَّى آتِيَكُمَا! آهنگ سرای خویش کنید و دست نگهدارید تا بیایم!

خلوت عارفان

قَالَ عَلِيٌّ: عَلِيٌّ (ع) می فرماید: فَأَخَذْتُ بِيَدِ فَاطِمَةَ دَسْتِ فَاطِمَةَ رَا كَرَفْتُمْ! وَأَنْطَلَقْتُ بِهَا حَتَّى جَلَسْتُ فِي جَانِبِ الصُّفَّةِ! آمَدِيم تا به منزل خود رسیدیم. او پشت دیواری که سمت صُفَّة بود نشست! وَجَلَسْتُ فِي جَانِبِهَا! من نیز کنار او نشستم! وَهِيَ مُطْرِقَةٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنِّي! از شرم من چشم به زمین دوخته بود! وَأَنَا مُطْرِقٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنْهَا! و من نیز از خجالت او به زمین نگاه می کردم!

حلقه وصل

ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: مَنْ هَاهُنَا؟ تا این که صدای پیامبر (ص) را شنیدیم که می فرمود: کیست اینجا؟! فَقُلْنَا: ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! گفتیم: بفرمایید، یا رسول الله (ص)! مَرَّحَبًا بِكَ زَائِرًا وَدَاخِلًا! بسیار خوش آمدید! فَادْخُلْ فَأَجْلَسَ فَاطِمَةَ مِنْ جَانِبِهِ! رسول خدا (ص) وارد شد، نشست و دخترش را کنار خویش نشانید!

زالال عشق

ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ! ائْتِنِي بِمَاءٍ! بعد از اندکی به او فرمود: مقداری آب بیاور! فَقَامَتْ إِلَى قَعْبٍ فِي الْبَيْتِ فَمَلَأَتْهُ مَاءً ثُمَّ أَتَتْهُ بِهِ! فاطمه برخاست، ظرفی چوبی را پر از آب کرده، به حضور حضرتش آورد! فَأَخَذَ جُرْعَةً صَبَّ مِنْهَا عَلَى رَأْسِهَا، ثُمَّ قَالَ: پیامبر (ص) از آن آب روی سر دخترش پاشید و فرمود: أَقْبِلِي! روی خود را به من کن! فَلَمَّا أَقْبَلَتْ نَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ نَدْيَيْهَا! چون رو نمود، از آن آب به روی او ترشح کرد! ثُمَّ قَالَ: أَذْبِرِي! سپس فرمود: رو بگردان! فَأَذْبَرَتْ فَنَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ قَالَ: چون روی بگردانید، بین دو شانهِ او از آن آب ترشح کرد، و چنین نایش کرد: اللَّهُمَّ! هِدْهُ ابْنَتِي! خدایا! این دختر من است! وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ! و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است! اللَّهُمَّ! وَهَذَا أَخِي! خدایا! این برادر من است! وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ! و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است! اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِمَكَ وَلِيًّا! خدایا! او را ولی و دوست خودت قرار بده! وَبِكَ حَفِيًّا! و مطیع خود ساز! وَبَارِكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ! و همسرش را برایش مبارک گردان!

وصال نکورویان

ثُمَّ قَالَ: سپس فرمود: يَا عَلِيُّ ادْخُلْ بِأَهْلِكَ! علی جان! با همسرت عروسی کن! بَارَكَ اللَّهُ لَكَ وَرَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ! برکت و رحمت خدا که پسندیده و با عظمت است بر شما اهل بیت باد! (بحار الانوار/ جلد ۴۳)

خانواده در چهار سطح

خانواده در چهار سطح

خانواده خشک و سخت گیر (والدین سختگیر و مستبد) خانواده سهل گیر و آسان گیر خانواده گسسته (خانواده پریشان) خانواده سالم

ویژگی های خانواده خشک و سخت گیر

روابط خانواده حقوقی است تا حقیقی! پدر و مادر با بچه‌ها همان طور رفتار می‌کنند که والدین خودشان رفتار کرده‌اند! مدیریت خانواده به معنای دیکتاتوری است! مدیر خانواده خود را مالک خانواده می‌داند! جاده زندگی در این نوع خانواده یک طرفه است! مدیر خانواده مقرراتی است و نه اختیار دهنده! برای عقاید و تصمیمات دیگران حتی اگر معقول و مستند باشد، احترام قائل نیست! اعضای خانواده حق هیچ‌گونه ابراز عقیده‌ای را ندارند! (حتی در مواردی که می‌تواند مانع از بروز بعضی مشکلات در خانواده گردد!) اعضای خانواده جرأت سؤال کردن در مورد انجام دادن یا انجام ندادن کارها را ندارند! مدیر خانواده بر رفتار و کارهای اعضای خانواده کنترل شدید دارد و همه تصمیمات را شخصا اتخاذ می‌کند! انضباط و کنترل فیزیکی به جای تربیت نشسته است! مدیر خانواده دچار خودخواهی، خود بزرگی بینی و تکبر است! مدیر خانواده اهل استدلال و بحث آزاد نیست! دلیلی برای دستوراتی که صادر می‌کند ارائه نمی‌دهد و خواستار اطاعت بدون چون و چرا است! نسبت به رعایت نظم و انضباط ارزشی افراطی قائل است و توانایی تحمل هیچ‌گونه بی‌نظمی را ندارد! شنونده خوب و فعالی نیست و به سخنان دیگران گوش نمی‌دهد و اگر هم سخنی را بشنود برای آن است که با آن مخالفتی نشان دهد! پیوسته سن، تجربه، دانش و هوش خود را به رخ دیگران می‌کشد، لذا اجازه دخالت در همه کارها حتی در خصوصی‌ترین کارهای خانواده را به خود می‌دهد! برخورد پدر و مادر با فرزندان خود احترام آمیز نیست، و حتی از تحقیر فرزندان خود در حضور دیگران باکی ندارند! نیازهای عاطفی اعضای خانواده (هوش عاطفی) ارضاء نمی‌شود! گاهی یکی از والدین با فرزندان ائتلاف می‌کند؛ در چنین حالتی ارزش و مقبولیت هر دو (پدر و مادر) کاهش می‌یابد! (الدلیلان اذا تعارضا تساقطا) فرزندان این نوع خانواده معمولا جذب گروه‌های بیرون از خانواده شده و با عزت نفس پایینی که دارند دچار بزهکاری می‌شوند! بسیاری از این والدین به خاطر کمال‌گرایی که دارند، فرزندان خود را تحت فشار قرار می‌دهند و از آن‌ها بالاترین انتظارات را دارند و پیوسته بر آن‌ها سخت‌گیری کرده و برنامه‌های سخت و فشرده برایشان تدارک می‌بینند! زمینه دروغ‌گویی و ریاکاری در خانواده به خاطر ترس از تنبیه و سرزنش افزایش می‌یابد! چون علائق و نیازهای فرزندان پیوسته سرکوب می‌شود و همیشه دیگران برای آن‌ها تصمیم می‌گیرند، خلاقیت خود را از دست می‌دهند، گرچه ممکن است به علت سخت‌گیری والدین در آموزش بعضی از مهارت‌ها پیشرفتی دیده شود! اضطراب، افسردگی، همچنین وسواس و کمال‌گرایی و آرمان‌گرایی مطلق، ناامیدی و بسیاری از مشکلات روانی ممکن است دامنگیر فرزندان گردد! غالبا والدین سخت‌گیر، خود را منطقی تصور می‌کنند و برای هر کارشان دلیل تراشی می‌کنند؛ ولی به خاطر سختگیری آنهاست که فرزندان فرمانشان را اجرا می‌کنند نه منطقشان!

ویژگی‌های خانواده سهل‌گیر و آسان‌گیر

پدر و مادر به دنبال نیازهای ارضاء نشده خودشان هستند، دنبال جوانی، نوجوانی و دل‌مشغولی‌های خود هستند! به امر تربیت و ارضاء نیازهای جسمی و روانی فرزندان نمی‌پردازند و چون آسان‌گیر هستند، برای خاموش کردن صدای اعضای خانواده هر چه بخواهند به آنها می‌دهند؛ لذا فرزندان پرتوقع می‌شوند! هدف‌ها و انتظارات برای شان روشن نیست و به همین دلیل در تربیت فرزندان خود از روش، فلسفه یا دیدگاه خاصی پیروی نمی‌کنند! هیچ‌نوع کنترلی بر رفتار فرزندان خود ندارند و آنان را کاملا آزاد می‌گذارند تا به هر نحوی که خود مایل هستند شیوه‌های خاص زندگی خود را انتخاب و به کار گیرند! هیچ‌نوع انتظار و توقع خاصی از فرزندان خود ندارند. لذا فرزندان نیز می‌آموزند که والدین نباید از آنان انتظار خاصی داشته باشند! اگر فرزندان از دستورات آنان اطاعت نکنند ناراحت نمی‌شوند و چنان رفتار می‌کنند که گویی عدم اطاعت از دستورات والدین امری طبیعی، عادی و متداول است! در پاداش دادن (وقتی از فرزندان رفتار پسندیده‌ای سر می‌زند) یا تنبیه (هنگامی که خلافی از آنان سر می‌زند) اهمال می‌کنند و بی‌تفاوت هستند! (منظور از تنبیه کردن در معنای روانشناختی آن محروم کردن فرزند از

پاداش است و تنبیه بدنی مورد نظر نمی باشد!) شیوه های رفتاری والدین چنان است که در فرزندان اعتماد لازم را نسبت به آنان ایجاد نمی کند! نسبت به تکالیف و نمرات درسی فرزندان خود توجه نشان نمی دهند و علاقه ای نیز به همکاری با معلمان و مدیریت مدرسه محل تحصیل آنان ندارند! آنچه که فرزندان اراده کنند یا بخواهند برای آنان تهیه می کنند و در این مورد سلیقه خاصی را اعمال نمی کنند! هیچ گونه تلاش خاصی را در زمینه استقلال فرزندان خود انجام نمی دهند و چنانچه یکی از فرزندان شدیداً به آنان وابسته باشد کار خاصی را در زمینه کاهش این نوع وابستگی که بعداً برای آنان مشکل ساز خواهد بود انجام نمی دهند! نظم و ترتیب را در محیط خانواده رعایت نمی کنند و از فرزندان خود نیز انتظار خاصی در این زمینه ندارند! فرزندان خود را برای انجام هر کاری آزاد می گذارند و حتی در مواردی که مداخله آنان لازم به نظر می آید دخالت نمی کنند! این بچه ها چون در زندگی با موانعی مواجه نشده اند، لذا وقتی وارد جامعه می شوند به خاطر عدم تجربه کافی زود تسلیم می شوند و شکننده هستند!

ویژگی های خانواده گسسته یا پریشان

در این خانواده ها به علت اختلاف بین والدین معمولاً- قهر و آشتی زیاد رخ می دهد که تاثیر منفی روی فرزندان دارد! گاهی فرزندان به عنوان قاضی تلقی می شوند و گاهی قربانی یکی از طرفین می گردند! فرزندان علاوه بر این که نیازهای روانی و جسمانی شان ارضاء نمی گردد، به تدریج الگوهای پرخاشگری را می آموزند! (کودکانی که بدون مقدمه بچه های دیگر را می زنند!) سطح خودپنداره و عزت نفس (ارزش و احترامی که هر یک از افراد خانواده برای خود قائلند) پایین است! چهره افراد خانواده غالباً عبوس است! افراد خانواده معمولاً غمگین، گرفته، افسرده و بی احساس به نظر می آیند! گوش افراد خانواده برای شنیدن خواسته های هم سنگین است! صدای آنان یا بلند، خشن و گوش خراش است و یا به اندازه ای آرام و نجوا مانند است که به سختی قابل شنیدن است! نشانه دوستی و صمیمیت در بین افراد خانواده کم است و در مواردی حتی از وجود یکدیگر نیز بی اطلاع هستند! شوخی های افراد خانواده با هم در بیشتر اوقات گزنده، بی رحمانه و مبتنی بر قساوت قلب است! بزرگ ترهای خانواده به قدری سرگرم امر و نهی و دستور دادن به کوچک ترها هستند که هرگز نمی فهمند فرزندان شان دارای چه ویژگی های شخصیتی هستند! فرزندان خانواده کم تر از وجود پدر و مادر خود به عنوان دو انسان بالغ، فهمیده، باشعور، اصیل و دوست داشتنی، بهره مند می شوند! پدر و مادر برای احتراز و دوری از یکدیگر، آن چنان خود را مشغول کارهای خارج از محیط خانواده می کنند که گویی تنها وظیفه آنان کار کردن و تامین مایحتاج زندگی است! افراد خانواده، احساس تنهایی و بی یاور بودن می کنند و به این باور می رسند که بیچاره و نگون بخت هستند و در واقع نوعی درماندگی را تجربه می کنند! افراد خانواده غالباً عصبی هستند، احساس گناه و تقصیر می کنند یا بر عکس، احساس می کنند مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند و برای جبران این احساس گناه با یکدیگر رفتاری بسیار خشونت آمیز و غیر انسانی نشان می دهند! افراد خانواده برای کنترل امور غیر ممکن تلاش فراوان می کنند و هرگز متوجه نمی شوند که انجام بعضی از خواسته های آنان به وسیله طرف مقابل غیر ممکن است! افراد خانواده گاه گرفتار مشکل کمال طلبی مطلق می شوند و در این راه، هم خود متحمل فشارهای روانی زیاد می شوند و هم بر افراد دیگر خانواده فشارهای فزاینده ای را می آورند! افراد خانواده حالت اصطلاحاً نهایت نگرگی دارند و در نظر آنان همه پدیده های عالم در دو حد یک طیف هستند و هر چیزی: یا سفید است یا سیاه! یا خوب است یا بد! یا زیان آور است یا سودمند! یا دوست داشتنی است یا غیر دوست داشتنی؛ و به طور کلی هیچ حد وسطی را در نظر نمی گیرند! وابستگی افراد خانواده با یکدیگر نا سالم است و در این موارد یا نسبت به احساسات، خواسته ها و نیازهای خود بی توجه هستند، یا خود را مرکز و محور عالم به حساب می آورند و خود خواهی آنان در همه رفتارهایشان تجلی پیدا می کند! افراد خانواده نسبت به هر موضوع یا پدیده ای تعصب بی

مورد و شدید نشان می دهند و این ویژگی باعث می شود از استدلال، منطق، و عقل سلیم فاصله بسیار داشته باشند! افراد خانواده و خاصه فرزندان این خانواده ها با یکدیگر به رقابت ناسالم می پردازند و موفقیت یکی از آنان در زمینه خاصی (مثل موفقیت شغلی، خرید یک ماشین، خرید یک لباس و...) موجب رنجش، نگرانی، اضطراب و حسادت شدید فرد یا افراد دیگر خانواده می شود! افراد خانواده مسائل و مشکلات خود را انکار می کنند و به همین دلیل نیز مشکلات آنان هرگز حل نمی شود و این مشکلات در همه ابعاد رفتاری آنان تجلی پیدا می کند! افراد خانواده در مورد خود و دیگران به داوری ها و قضاوت های نادرست می پردازند و یکی از اعتیادهای مضر و در عین حال لذت بخش آنان، غیبت و بدگوئی از دیگران است! دروغ گویی در بین اعضای خانواده شایع است و هر یک از افراد خانواده یاد گرفته اند که برای اجتناب از درگیری و مشاجره های پایان ناپذیر بعدی، به افراد دیگر دروغ بگویند! افراد خانواده به یکدیگر فحش می دهند! خشونت های جسمی رایج است! نگرش هر یک از افراد خانواده بر این استوار است که طرف مقابل آنان فردی خود رای، نفهم، خود خواه و... است و بهترین راه برای به زانو درآوردن او کتک زدن و تحقیر اوست! نگرش های افراد خانواده در زمینه های مختلف، تحریف شده است و باورداشت هایی نظیر: به زن نمی توان اعتماد کرد! همه آدم ها بد هستند! هر فرد باید فقط به فکر خودش باشد، و... به سادگی تبلیغ می شود! فرزندان خانواده میل شدیدی را برای مورد تایید قرار گرفتن به وسیله اولیای خود نشان می دهند و با از دست دادن هویت خود و نیز بر خلاف میل و خواسته خویش، به خواسته های هر چند نادرست پدر و مادر یا بزرگ ترها تن در می دهند! احساس عدم رضایت از خود یا حالت از خود راضی بودن افراطی در بین افراد خانواده شایع است و آثار این نوع احساس در همه ابعاد رفتاری آنان مشاهده می شود! احساس تنهایی و بی یار و یاور بودن در بین اعضای خانواده شایع است و در این راه به بن بست روانی یا غم و اندوه و مزمن و افسردگی می رسند! افراد خانواده از اضطراب دائمی و احساس سردرگمی در رنج هستند و به همین دلیل، اختلالات شناختی، هیجانی و نیز اختلالات رفتاری در بین این خانواده ها شایع است!

ویژگی های خانواده سالم

افراد خانواده سرزنده و با محبت هستند! رفتار و اعمالشان با نوعی اصالت توأم است! افراد خانواده به طور آشکار رنج و ناراحتی و نیز احساس همدری خود را نسبت به افراد دیگر خانواده بیان می کنند! افراد خانواده از ریسک و خطر کردن معقول و سنجیده نمی هراسند؛ می دانند که ممکن است با خطر کردن اشتباهاتی نیز داشته باشند، ولی اشتباهات می توانند خود مقدمه ای برای شناخت اشکالات و زمینه ای برای رشد و کسب تجربه بیشتر باشد! افراد خانواده برای یکدیگر ارزش و احترام قایل اند! یکدیگر را دوست دارند و از این احساس خود شادمان هستند! روابط افراد خانواده با یکدیگر هماهنگ و روان است! با آهنگی پرمایه و روشن با یکدیگر سخن می گویند! زمانی که در خانواده سکوت برقرار است سکوتی است آرام بخش و نه سکوتی مبتنی بر ترس یا احتیاط! وقتی در خانواده سر و صدا هست، صدای فعالیتی پر معنی است و نه غرشی رعد آسا و برای خفه کردن صدای دیگران! هر یک از اعضای خانواده می دانند که حق آن را خواهند داشت که حرف خود را به گوش دیگران برسانند و در این زمینه نیازی به سکوت و تحمل فشار حاصل از آن نمی باشد! اگر یکی از اعضای خانواده هنوز فرصتی برای صحبت کردن پیدا نکرده است، به دلیل تنگی وقت بوده است و نه کمی محبت، کم توجهی یا بی ملاحظه بودن اعضای دیگر خانواده! اعضای خانواده به راحتی یکدیگر را نوازش می کنند و در آغوش گرفتن فرزندان توسط پدر و مادر امری است عادی و توأم با تجربه عشق و محبت خانوادگی! افراد خانواده صادقانه با هم صحبت می کنند! با علاقه به سخنان هم گوش می دهند! با هم رو راست و صادق هستند! به راحتی علاقه خود را به هم نشان می دهند! به راحتی و آزادانه با یکدیگر درد دل می کنند! این حق را دارند که درباره هر موضوعی، مثل ناکامی ها، ترس ها، صدمه هایی که دیده اند، خشم خود، انتقاد از دیگری، خوشی ها یا کامیابی ها، با یکدیگر سخن بگویند!

افراد خانواده برای کارهای خود برنامه ریزی می کنند! در اجرای برنامه ها، اگر مشکلی پیش آمد، به سادگی خود را با آن تطبیق می دهند و در نتیجه قادر هستند بدون تجربه احساس ترس یا وا همه، بیشتر مشکلات زندگی خود را حل و فصل کنند! در این خانواده، زندگی آدمی و احساسات بشری، بیش از هر عامل دیگری مورد توجه و احترام است! در خانواده، پدر و مادر خود را مدیر و رهبر خانواده می دانند و نه رئیس یا ارباب خانواده! می دانند که در موقعیت های مختلف چگونه به فرزندان خود بیاموزند تا به مرحله یک انسان واقعی بودن نزدیک شوند! اعضای خانواده در مورد اشتباهات خود، در قضاوت، رفتار، بروز هیجان ها و ... به همان سهولتی با یکدیگر سخن می گویند که در مورد کردار و گفتار صحیح خود اظهار نظر می کنند! رفتار اولیای خانواده با آن چه به فرزندان خود می گویند یا توصیه می کنند، مطابقت کامل دارد و در این راه از خود صداقت بسیار نشان می دهند! پدر و مادر خانواده مانند هر مدیر یا رهبر موفق، نسبت به زمان حساس هستند و مترصد آن می باشند تا از هر فرصت مناسب برای سخن گفتن و تعامل با فرزندان خود، استفاده کنند! اگر یکی از افراد خانواده مرتکب اشتباهی شد و نادانسته خسارتی ایجاد نمود، پدر و مادر و بزرگترها در کنار او قرار می گیرند تا از او حمایت کنند؛ این رفتار باعث خواهد شد تا فرزند بی دقت، بر احساس ترس یا گناه خود فایق آید و از فرصت آموزشی که پدر و مادر برای او فراهم کرده اند، بیشترین بهره را بگیرد! اولیاء خانواده می دانند که فرزندانشان عمداً بدی نمی کنند؛ به همین دلیل، اگر متوجه شوند که فرزند آنان در زمینه ای خرابکاری کرده است؛ به این نتیجه می رسند که یا سوء تفاهمی در کار بوده است و یا احساس ارزش فردی و احترام به خویشتن، در فرزند آنان کاهش پیدا کرده است و باید برای این مشکل راه حلی را پیدا کرد! اولیا خانواده می دانند هنگامی فرزند آنان برای یادگیری آمادگی بیشتری خواهد داشت که خود را با ارزش بدانند و احساس کند که دیگران نیز برای او ارزش قایل هستند! اولیاء خانواده می دانند که اگر چه با شرمنده کردن و تنبیه بدنی فرزندان می توان رفتار آنان را تغییر داد، اما این آگاهی را نیز دارند که آثار این تنبیه ها بر ذهن آنان باقی می ماند و به سادگی و به سرعت قابل ترمیم نمی باشد! پدر و مادر آموزش فرزند خود را با گوش دادن، حس کردن، فهمیدن و در نظر گرفتن زمان و دوره خاص رشد او آغاز می کنند! پدر و مادر خانواده می دانند که در زندگی هر شخص مشکلاتی پیش خواهد آمد و اجتناب از همه مشکلات زندگی امکان ناپذیر می باشد؛ گوش به زنگ هستند که برای هر مشکل تازه، راه حلی پیدا کنند و به فرزندان خود نیز می آموزند تا چگونه در حل مشکلات از خلاقیت و نوآوری بهره گیرند! اولیای خانواده می دانند که تغییر و تحول از ویژگی های زندگی است؛ می پذیرند که فرزندانشان به سرعت مراحل مختلف رشد را طی می کنند؛ و هیچ گاه نباید سد راه رشد و تغییر فرزندان خود شوند!

تعلیم و تربیت

موضوع تعلیم و تربیت انسان است. تعلیم یعنی یاد دادن. متعلم فقط فراگیرنده است. ذهن او به منزله انباری است که دانشی چند در آن انباشته شده است! معلم خوب کسی نیست که اندیشه ها را بیاموزد بلکه آن است که اندیشیدن را بیاموزد! معلم باید نیروی فکر را پرورش و استقلال دهد و قوه ابتکار فراگیر را بیدار کند! فرق است میان تنوری که آتشش از بیرون تامین می شود تا داغ گردد با تنوری که خود هیزم و چوب دارد، فقط آتشگیره آن را از خارج می آوریم! هنر معلم آتش دادن است! دانش دو نوع است: دانش سرشتی و دانش فرا گرفته شده (عقل دو نوع است: عقل سرشتی و عقل فرا گرفته شده) و اگر سرشتی نبود فرا گرفته شده سودی نداشت: الامام علی (ع): العلم علمان: علم مطبوع و علم مسموع (العقل عقلا ن: عقل مطبوع و عقل مسموع) و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع! (نهج البلاغه / حکمت ۳۳۱) پیشگو و رمالی در دربار شاه جایگاه ویژه ای داشت، دانش خود را به فرزندش آموخت تا جانشین پدر گردد، روزی او را به پادشاه معرفی کرد، شاه درصدد آزمودن پسر تخم مرغی در دست گرفت و گفت: در مشت من چیست؟ او هر چه رمل انداخت نفهمید، شاه از سر راهنمایی گفت: میان زرد و پیرامونش سفید

است، پسر درنگی کرده گفت: سنگ آسیایی است که در وسطش هویج ریخته‌اند! پادشاه رنجیده شد و به پدرش گفت: خوب به او نیاموخته ای؟ پدر گفت: من درست به او آموخته‌ام اما او از اندیشیدن ناتوان است! یک وقتی کسی از غرب در کرج با یک روستایی روبرو شد، هر چه از او می‌پرسید پاسخ‌های نغز و پخته‌ای می‌شنید، از او پرسید: از کجا آموخته‌ای؟! روستایی پاسخ داد: ما چون سواد نداریم فکر می‌کنیم! معده باید غذا را از بیرون به اندازه بگیرد و با ترشحاتی که خودش روی غذا می‌ریزد آن را به اصطلاح بسازد. معده باید جای خالی داشته باشد که به آسانی بتواند غذا را زیرو رو کند. معده‌ای که غذا به آن تحمیل شود گوارش در آن مختل می‌شود! در تعلیم و تربیت باید مجال فکر کردن به فراگیر داده شود! شیخ انصاری که یکی از مبتکرترین و نوآورترین فقهاء در دو قرن گذشته است از تمام علمای فعلی کم‌تر استاد دیده است! او طلبه‌ای بود که به نجف رفت، مختصری استاد‌های نجف را دید، بعد به دنبال استاد‌های متنوع رفت، به مشهد رفت، مدتی در مشهد ماند، خیلی نپسندید، به تهران آمد، تهران هم خیلی نماند، به اصفهان رفت، اصفهان کمی بیشتر ماند، آقا سید محمد باقر حجت الاسلام در این شهر معلم «علم رجال» بود، در فن رجال چیزهایی یاد گرفت بعد رفت کاشان، سه سال کاشان ماند، نراقی‌ها کاشان بودند آن‌جا از همه جا بیشتر ماند! درس خواندنش به ده سال نمی‌رسد. در صورتی که دیگران بیش از بیست سال و یا سی سال ...

ارزش فرزند

پسران نعمت‌اند و دختران امتیاز، و خداوند از نعمت‌ها بازخواست می‌کند و برای امتیاز پاداش می‌دهد: **الْبَنُونَ نَعِيمٌ وَ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ**، و **اللَّهُ يَسْأَلُ عَنِ النَّعِيمِ وَيُثِبُّ عَلَى الْحَسَنَاتِ!**

ارزش دختر

دختران را ناخوش ندارید؛ زیرا آن‌ها مونس‌های گران‌بهای هستند: **لَا تَكْرَهُوا الْبَنَاتَ فَإِنَّهُنَّ الْمُؤَنَسَاتُ الْغَالِيَاتُ!** این دخترانند که دلسوز و مددکار و با برکتند: **الْبَنَاتُ هُنَّ الْمُشْفِقَاتُ الْمَجْهَرَاتُ الْمُبَارَكَاتُ!**

بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنیم!

میان فرزندان خود در هدیه و بخشش به عدالت رفتار کنید، هم چنان که دوست دارید آنان نیز در احترام و محبت میان شما عادلانه رفتار کنند: **إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي النَّخْلِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ!** رسول خدا (ص) مردی را دید که دو فرزند داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید، فرمود: **چرا میان آن دو به عدالت رفتار نکردی؟! أَبْصِرَ رَسُولُ اللَّهِ رَجُلًا لَهُ وَلَدَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ، فَقَالَ (ص): فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا؟!**

دل نوجوان مانند زمین خالی است!

الإمام علی (ع) - للحسن (ع) - : **إِنَّمَا قَلْبُ الْيَتِيمِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسِرَ قَلْبُكَ وَ يَسْتَغْلِلَ لُبَّكَ!** امام علی (ع) به امام حسن (ع): **دل نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد، از این رو من پیش از آن که دلت سخت و ذهنت مشغول شود به تربیت تو پرداختم!**

نوجوان به سوی خوبی‌ها شتاب دارد!

الإمام الصادق (ع) - للأحوال - : أتيت البصرة؟ قال: نعم! قال: كيف رأيت مسارعة الناس في هذا الأمر و دخولهم فيه؟ فقال: والله إنهم لقليل، وقد فعلوا وإن ذلك لقليل! فقال (ع): عليك بالأحداث؛ فإنهم أسرع إلى كل خير! امام صادق (ع) - خطاب به أحوال - : به بصره رفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: شوق مردم به این امر (ولایت و امامت ما) و پذیرش آنها را چگونه دیدی؟ عرض کرد: به خدا قسم اندکند، کارهایی کرده‌اند، امّا کم است. حضرت فرمود: بر تو باد به نوجوانان؛ زیرا این گروه در پذیرش هر نوع خوبی شتاب بیشتری نشان می‌دهند!

به فهم فرزندان خود احترام بگذاریم!

عنه (ع): الجاهل صيغير وإن كان شيخاً، والعالم كبير وإن كان حيداً! امام علی (ع): نادان بچه است اگر چه پیر باشد، و دانا بزرگ است اگر چه نوجوان باشد!

مواظب باشیم ناتوی فرهنگی نسل نو را به انحراف نکشد!

الإمام الصادق (ع): احذروا على شبابكم الغلاة لا يفسدوهم؛ فإن الغلاة شر خلق الله، يصغرون عظمة الله، و يدعون الربوبية لعباد الله، و الله إن الغلاة شر من اليهود و النصارى و المجوس و الذين أشركوا، ثم قال: إلينا يرجع الغالي فلا نقبله، و بنا يلحق المقصر فنقبله، فقيل له: كيف ذلك يا بن رسول الله؟ قال: لأن الغالي قد اعتاد ترك الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج فلا يقدر على ترك عاداته و على الرجوع إلى طاعة الله (عزوجل) أيداً، و إن المقصر إذا عرف عملاً و أطاع! امام صادق (ع): به هوش باشید که غلات (افراطی‌ها در محبت اهل بیت) جوانان شما را فاسد نکنند زیرا غلات بدترین خلق خدا هستند. عظمت خدا را پایین می‌آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت و پروردگاری می‌کنند! به خدا قسم که غلات از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند! حضرت سپس فرمود: غالی و افراط کننده به سوی ما برمی‌گردد، ولی ما او را نمی‌پذیریم، و تفریط کننده (کسی که به اهل بیت اعتقاد ندارد) به ما می‌پیوندد و ما او را می‌پذیریم. عرض شد: علت چیست ای پسر فرستاده خداوند؟! فرمود: چون فرد غلو کننده به ترک نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده و هرگز قادر نیست از عادت خود دست بردارد و به طاعت خداوند (عزوجل) روی آورد، اما تفریط کننده وقتی حقیقت را بشناسد، به عبادات عمل می‌کند و از خدا فرمان می‌برد!

چرا فرزندان ما نماز نمی‌خوانند؟

خانواده‌ی خود را به نماز و طاعت خدا فرمان ده و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش و در آن کار پای فشار، ما از تو روزی کسی را نمی‌طلبیم، بلکه ما به تو و دیگران روزی می‌دهیم، و عاقبت نیکو ویژه و مخصوص اهل پرهیزکاری و تقواست: و أمر أهلك بالصلاة و اصطر علىها لا نسئلك رزقاً نحن نرزقك و العقبه للتقوى! طه/۱۳۲ هنگامی که این آیه بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد روزی پنج نوبت به در خانه علی و زهرا می‌رفت و می‌فرمود: نماز نماز خداوند شما را رحمت کند! الصلاة، الصلاة، يزحمكم الله!

نکته‌ها

وقتی پدر و مادر خود بر نماز و روح نماز (نه فقط قالب نماز) پافشاری و صبوری کنند، آنگاه امر به نماز اثر گذار خواهد بود! آزمندی، حرص و طمع در دنیا و دنیاگرایی موجب خواهد شد ارزش پدر و مادر کاسته شود و امرشان اطاعت نشود! (تربیت مذهبی با تعارض همراه خواهد شد!) باور به رازقیت پروردگار تاثیر کلام را در فرزندان می‌افزاید! وقتی فرزندان «خودکنترلی»

یا همان تقوای حقیقی را در پدر و مادر خود ببیند، مطیع و فرمانبردار خواهند شد!

خودشکوفایی

خود شکوفایی (self – actualization) در مفهوم عمده و کلاسیک خود نخستین بار توسط «کورت گلداشتاين» روانپزشک آلمانی (۱۹۶۵-۱۸۷۸) مورد بحث و بررسی قرار گرفت. او خود شکوفایی را به صورت توانایی نیرومند ذاتی موجود در هر فرد که موجب شکوفا شدن استعدادهای مثبت او می شود تعریف نمود! (شکوفای کردن فطرت نیک درونی) او معتقد بود برای آن که انسان به موفقیت های بزرگ دست یابد، باید با محیط اطراف و زندگی خود به بهترین شکل ممکن کنار بیاید، و چنان چه محیط و زندگی هر روز ضربه سنگین تری بر پیکره انسان وارد کردند (مثلا موجب بیماری انسان شدند) انسان باید سعی در بهبود روش رویارویی خود با مشکلات کند تا بدین ترتیب به مرزهای «خودشکوفایی» (درک و فعال نمودن همگی استعدادهای خود) نزدیک شود! روانشناس دیگری به نام «کارل راجرز» (۱۹۸۷-۱۹۰۲) بر آن است که: انسان هایی که توانایی فرمان دادن به خود (self – direction) را پیدا کنند، و در حقیقت بر کنترل کامل افکار و افعال خود موفق شوند به خود شکوفایی که والاترین درجه انسانیت است نائل خواهند شد! از دیگر معتقدان به نظریه خود شکوفایی که آن را با مفاهیم عالی عجین کرد و به اوج قدرت رسانید «آبراهام مزلو» روانشناس آمریکایی (۱۹۷۰-۱۹۰۸) است. تحقیقات گسترده و مطالعات ژرف «مزلو» پیرامون این قبیل مقولات سبب تکوین شاخه ای قدرتمند و پویا در روانشناسی امروز موسوم به «روانشناسی انسان گرا» گردید. «مزلو» خود شکوفایی را بالاترین و برترین نیاز انسان می دانست که پس از ارضای سلسله مراتب نیازهای پایین تر انسان از جمله نیازهای جسمی (مثل غذا و مسکن)، نیازهای ایمنی، تعلق و محبت، نیاز به احترام، نیاز به دانستن و فهمیدن (که بعدا اضافه کرد) مطرح می شود. او خود شکوفایی (نیاز به تحقق خود) را در مورد ۴۹ نفر از اشخاص سرشناس جهان (زنده و مرده) از جمله: انیشتن، آبراهام لینکلن، باروخ اسپنوزا، بندیکت و .. مورد توجیه و بررسی قرار داد! مزلو: در افراد معمولی انگیزش در پی جبران کمبود یعنی کمبودهای ارگانیزم (چه جسمانی و چه روانی) است. یعنی آن ها در صدد ارضای نیازهای پایین ترند ولی افراد عالی (خود شکوفاها) خواستار متحقق ساختن استعدادهای درونی و بالقوه خود و شناخت و فهم دنیای پیرامونشان هستند! او نیازهای عالی افراد خود شکوفا را فهرست می کند و آن ها را «فرا نیاز» نام می نهد. از جمله این فرا نیازها می توان به: حقیقت، قاطعیت، یگانگی و تمامیت، فرار از دوگانگی، سرزندگی و شادابی، یکتایی، کمال، نظم، عدالت، سادگی، استغناء و جامعیت و ... اشاره نمود.

پایان

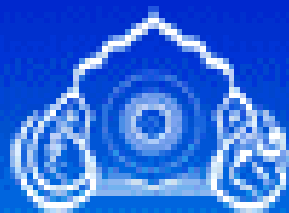
سید مهدی واعظ موسوی ایران - مشهد تلفن همراه: ۰۹۱۵۱۱۵۹۳۱۳ تلفن و نمابر: ۰۵۱۱-۲۲۵۱۲۸۳

www.vaezmousavi.org info@vaezmousavi.org

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد

فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

